ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

www.mandegardaily.com

سال ۱۱ ● شمارۀ مسلسل ۲۵۴۰ ● شنبه ۵ اسد/ مرداد ۱۳۹۸ ● ۲۴ ذوالقعدةالحرام ۱۴۴۰ ● ۲۷ جولای ۲۰۱۹

۳

روند گفت‌وگوهای صلح را سرعت می‌بخشیم

۶

چـــرا؟

شهریار افریدی نمایندۀ فوق‌العادۀ صدراعظم پاکستان به زیارت احمدشاه مسعود رفت

افریدی:

مبارزات این مرد افسانوی انگیزه‌یی تغییر در زنده‌گی من شد

«احمدشاه مسعود تنها قهرمان افغانستان نیست، بلکه قهرمان هر فرد و هر کشور است»

صفحه ۳

تمـــاس تلیفونیِ پمپئو و معمـــای استراتژیِ تـــرامپ

دوم این‌که چرا استراتژی امریکا در افغانستان ضمیمۀ استراتژی این کشور در جنوب آسیا شده است؟ آیا از نظر ادارۀ ترامپ، افغانستان زیرمجموعۀ سیستم منطقه‌یی جنوب آسیاست؟ و اگر چنین است، نقش هند در مسالۀ افغانستان به عنوان بازیگر اصلی جنوب آسیا چه خواهد بود؛ همان کشوری که در استراتژی امنیت ملی امریکا مولد امنیت در اقیانوس هند و بازوی راهبردی واشنگتن برای مهار چین توصیف شده است؟ آیا دهلی‌نو چین را که هژمون زرد آسیایی خوانده می‌شود، مهار خواهد توانست در صورتی‌که نتواند پاکستانِ بیمار و ضعیف را مهار سازد؟ ...

صفحه ۲

وزیر خارجۀ امریکا به غنی:

استراتیژی ما در قبال جنوب آسیا و افغانستان تغییر نکرده است

سفارت امریکا در کابل در بیانیه‌یی گفته است که مایک پمپیو، وزیر خارجۀ این کشور با محمداشرف غنی طی تماس تیلفونیِ در مورد پروسۀ صلح صحبت کرده است. در بیانیۀ سفارت امریکا در کابل آمده است که پمپیو به محمداشرف غنی گفته است که استراتیژی امریکا برای جنوب آسیا در مورد افغانستان تغییر نکرده است.

این گفت‌وگوی تلفنی پس از اظهارات اخیر رییس جمهور امریکا در مورد افغانستان صورت می‌گیرد. دونالد ترامپ، رییس جمهور امریکا هفتۀ گذشته در نشستی با حضور عمران خان، صدراعظم پاکستان گفت که اگر بخواهد جنگ افغانستان را از راه نظامی ببرد، در یک هفته افغانستان را از نقشۀ جهان محو و نابود می‌کند که در آن صورت ده میلیون شهروند این کشور کشته خواهند شد.

او بیان داشت که کشورش بزرگترین بمب غیرهسته‌یی را در افغانستان انداخته است و افزود که نیازی نیست امریکا برای پایان جنگ در آن کشور به چنان راهی برود. پس از این اظهارات آقای ترامپ، ارگ ریاست جمهوری از مقام‌های امریکایی خواهان وضاحت در این زمینه شد.

به نقل از بیانیۀ سفارت امریکا، وزیر خارجۀ این کشور به رییس حکومت وحدت ملی گفته است که در استراتیژیک امریکا برای جنوب آسیا مبنی بر تعهد به خروج نظامیان امریکایی مبتنی بر شرایط از افغانستان، هیچ تغییری نیامده است. در این بیانیۀ آمده است: پمپیو بیان داشته که کشورش متعهد به کاهش مشروط سربازانش در افغانستان است.

در بیانیه گفته شده که دو طرف توافق کرده اند که تلاش‌ها برای پایان جنگ افغانستان باید تسریع بخشیده شود. مایک پمپیو به آقای غنی همچنان گفته است که خلیل‌زاد و جوزف دانفورد، رییس ستاد مشترک ارتش امریکا به کابل آمده اند تا مراحل بعدی گفت‌وگوهای صلح را با جزئیات به بحث و گفت‌وگو بگیرند.

گفتنی است که جوزف دانفورد، رییس ستاد مشترک ارتش امریکا و زلمی خلیل‌زاد، نمایندۀ ویژۀ وزارت خارجۀ امریکا برای پایان جنگ افغانستان در دو سفر جداگانه به افغانستان آمده و با رهبران حکومت وحدت ملی دیدارد کردند. محور سفر این دو مقام امریکایی، پروسۀ صلح افغانستان گفته شده است. مایک پمپیو پیش از این در سفرش به کابل گفته بود که امکان دارد تا ماه سپتمبر با طالبان به توافق برسند.

تادین خان:

جسدهای طالبان به پاکستان انتقال داده می‌شوند

تادین خان، فرمانده امنیۀ ولایت قندهار مدعی است که اطلاعات استخباراتی او نشان می‌دهد که موترهای نوع کاماز جسدهای طالبان را از میدان‌های نبرد به پاکستان انتقال می‌دهند. آقای خان این گفته‌ها را پس از راه‌اندازی عملیات نظامی برای عقب راندن حملۀ طالبان به ولسوالی‌های ریگستان و شورابک این ولایت بیان کرد.

گروه طالبان پنجشنبه شب به ولسوالی‌های شورابک و ریگستان ولایت قندهار حمله کردند. مقام‌های امنیتی قندهار می‌گویند که این حمله را عقب زده اند و در نتیجۀ آن، بیش از ۶۰ تن از نیروهای طالب کشته و ۳۰ تن دیگرشان زخمی شدند.

فرمانده امنیه ولایت قندهار که خبر انتقال جسدهای طالبان به پاکستان را در تویترش نگاشته بود، اما در مورد تلفات نیروهای امنیتی افغانستان چیزی نگفته است. این در حالی است که پنجشنبۀ هفتۀ گذشته گروهی از مهاجمان انتحاری فرمانده امنیۀ ولایت قندهار را با موتر بم هدف قرار دادند.

بربنیاد آمارهای دولتی در این حمله ۱۱ تن کشته و بیش از ۲۰۰ تن دیگر زخم برداشتند. پس از این حادثه، ریاست عمومی امنیت ملی کشور اعلام کرد که این حمله در پاکستان طرح‌ریزی شده و به کمک پاکستان عملی شد.

وضع تحریم اقتصادی طالبان بر باشنده‌گان جوزجان

مسوولان محلی ولسوالی‌های قرقین و مردیان جوزجان از گسترش فعالیت طالبان در این مناطق ابراز نگرانی می‌کنند و می‌گویند که وضعیت در این دو ولسوالی به وخامت کشیده شده و نیاز به توجه جدی حکومت مرکزی دارد.

شکورالله جاهد، ولسوال قرقین جوزجان به سلام‌وطندار گفته است که طالبان راه‌های منتهی به این ولسوالی را بسته‌اند و بر مردم تحریم‌های اقتصادی وضع کرده‌اند.

به گفتۀ ولسوال قرقین، در پی درگیری‌های هفتۀ اخیر در این ولسوالی، یک هزار خانواده نیز به بخش‌هایی از ولسوالی‌های آقچه و منگجیک جوزجان و ولایت بلخ آواره شده‌اند و در وضعیت بد زنده‌گی می‌کنند.

مولوی شمس‌الدین، ولسوال مردیان جوزجان نیز می‌گوید که طالبان بر این ولسوالی نیز تحریم اقتصادی وضع کرده‌اند و مردم اجازۀ گشت‌وگذار و جمع‌آوری حاصلات کشاورزی‌شان را ندارند.

شماری از باشنده‌گان ولسوالی‌های قرقین و مردیان نیز که به تازه‌گی از این ولسوالی‌ها آواره شده‌اند می‌گویند، مردم این ولسوالی‌ها در وضعیت بد اقتصادی به سر می‌برند.

عبدالواحد وجدان، فرمانده پولیس جوزجان با تأیید گفته‌های مسوولان ولسوالی‌های قرقین و مردیان، از آغاز عملیات نظامی گسترده برای سرکوب طالبان در آیندۀ نزدیک سخن می‌زند.

اما ذبیح الله مجاهد، سخنگویان گروه طالبان وضع تحریم اقتصادی بر ولسوالی‌های جوزجان را رد می‌کند و می‌گوید که حکومت برای شکست خط محاصرۀ خود در ولسوالی قرقین این ادعا را مطرح کرده است.

۲

ریشه‌های حقارتِ ارگ از کجا آب می‌خورد؟

۶

فراز و نشیب سلطنت محمد ظاهر شاه

سخن ماندگار

تماس تلیفونیِ پمپئو و معمای استراتژیِ ترامپ

روز گذشته مایک پمپیو وزیر امور خارجهٔ امریکا ظاهراً برای ارایهٔ توضیحاتِ بیشتر دربارهٔ اظهارات جنجالی ترامپ پیرامون جنگ افغانستان، با اشرف‌غنی رییس حکومت وحدت ملی تماس تلیفونی گرفت و به او اطمینان داد که «هیچ تغییری در استراتژی دونالد ترامپ، رییس‌جمهوری امریکا در مورد جنوب آسیا از جمله تعهد این کشور مبنی بر خروج بر اساس شرایط از افغانستان ایجاد نشده است.» این پاسخ شاید برای آقای غنی و تیم مشاورانِ او که همهٔ هم‌وغم‌شان حضور در ارگ و ادامهٔ قدرت است، قناعت‌بخش و اطمینان‌آور باشد؛ اما برای شهروندانِ عادی‌یی که هر روز اخبار تحولات سیاسیِ افغانستان و جهان را دنبال می‌کنند و به‌تدریج با مفاهیم سیاسی و اصول روابط بین‌الملل آشنایی پیدا کرده‌اند، ده‌ها پرسش و کنجکاوی را به میان می‌آورد. مسلماً در این ستون کوچک نمی‌توان به همهٔ آن‌ها پرسش‌ها و تردیدها پرداخت، ولی می‌توان این پرسشِ اصولیِ مهم را محکم گرفت که: آیا اساساً آقای ترامپ و حکومتِ تحتِ ادارهٔ او صاحبِ یک استراتژیِ جدی در افغانستان هستند و یا این‌که آنچه آن‌ها از آن به نام استراتژی یاد می‌کنند، یک شعار و ژست سیاسیِ بی‌محتواست که در سایهٔ آن می‌توان مرتکب هر نوع گفتار و رفتاری شد؟

اهمیتِ سخنانِ ترامپ در ملاقات با عمران خان نخست‌وزیر پاکستان بیش از آن‌که ارتباط به کشتن ده میلیون نفر و بی‌احترامیِ او به ارزش‌های انسانی داشته باشد، به لغزشِ امریکا به سمتِ کاملاً مخالفِ استراتژیِ اعلام شده‌اش برای افغانستان و جنوب آسیا مرتبط است. از همین رو چند نکته را باید تذکر داد:

نخست این‌که «استراتژی سیاست خارجی» در ساده‌ترین تعریف، راهکاری‌ست که دولت‌ها به‌وسیلهٔ آن خود را به اهدافِ از پیش تعیین شده می‌رسانند. فایدهٔ طرح و اعلام استراتژی، اساساً نجاتِ دستگاه سیاست خارجی و تمامی اداراتِ درگیر در فرایند سیاست خارجی، از سرگردانی و ابهام در گفتار و رفتار است؛ به این معنا که همه در چهارچوب استراتژی اعلام‌شده سخن بگویند و عمل کنند.

آقای ترامپ شخصِ نخست در کارگزاری سیاست خارجی کشورش است، این‌که او خلافِ استراتژی اعلام‌شده‌اش در افغانستان و جنوب آسیا، به جای منزوی ساختن پاکستان به جرم حمایت از تروریسم، از این کشور عاجزانه تقاضای کمک و همکاری برای حل مسالهٔ افغانستان می‌کند، واقعاً تعجب‌آور است.

همچنین ترامپ در استراتژی‌اش برای افغانستان، ضمن تقبیح استراتژی دورهٔ اوباما، گفت که دیگر برای خروج زمان تعیین نخواهد کرد و به طالبان تفهیم خواهد نمود که در این جنگ پیروزی نصیبِ آن‌ها نخواهد شد. درحالی که در تمام گفت‌وگوهای صلح قطر، انرژی نماینده‌گانِ امریکا و طالبان صرف رسیدن به توافق روی زمانِ خروج شد؛ کاری دقیقاً خلاف استراتژی اعلام شده در مورد افغانستان که نسبت به مورد قبلی ربط کمتری با پویش‌های جنوب آسیا پیدا می‌کند.

دوم این‌که چرا استراتژی امریکا در افغانستان ضمیمهٔ استراتژی این کشور در جنوب آسیا شده است؟ آیا از نظر ادارهٔ ترامپ، افغانستان زیرمجموعهٔ سیستم منطقه‌یی جنوب آسیاست؟ و اگر چنین است، نقش هند در مسالهٔ افغانستان به عنوان بازیگر اصلیِ جنوب آسیا چه خواهد بود؛ همان کشوری که در استراتژی امنیت ملیِ امریکا مولد امنیت در اقیانوس هند و بازوی راهبردیِ واشنگتن برای مهار چین توصیف شده است؟ آیا دهلی‌نو چین را که هژمون زرد آسیایی خوانده می‌شود، مهار خواهد توانست در صورتی‌که نتواند پاکستانِ بیمار و ضعیف را مهار سازد؟

سوم این‌که «خروج بر اساس شرایط از افغانستان» که آقای پمپیو آن را به آقای غنی اطمینان داده، چه معنایی دارد؟ مگر امریکا به عنوان یک هژمون با دغدغه‌های جهانی در قارهٔ آسیا، می‌تواند «خلاف شرایط» از افغانستان خارج شود؟ و آیا در استراتژی ترامپ ذکر شده بود که شرایط خروج با «همکاری پاکستان» محقق می‌شود؟

این‌ها از جمله نکاتی‌ست که استراتژی ترامپ را به یک معما، حکومت وحدت ملی را به یک بازیچه و از آن بدتر افغانستان را به کانون بحرانِ ممتد تبدیل کرده است.

احمد عمران

وقتی زمام‌داری ریشه‌هایش را قطع کرده باشد و بدون پشتوانهٔ مردمی در یک توافق آن‌هم با میانجی‌گری وزیر خارجهٔ امریکا قدرت را به دست گرفته باشد، وضع و حالش بهتر از اشرف‌غنی بوده نمی‌تواند. آقای غنی در حالی به ادامهٔ حکومتِ نامشروع وحدت ملی تأکید دارد که افغانستان مجبور است حقارت‌بارترین سخنان را از سوی متحدانِ خویش به‌دلیلِ سیاست‌های خام و ناکام همان‌هایی بشنود که کشورهای دوست و متحد به آن‌ها اعتماد کردند و بر سرنوشتِ مردم افغانستان حاکم ساختند.

سخنان اخیر دونالد ترامپ رییس‌جمهوری امریکا در دیدار با عمران‌خان نخست‌وزیر پاکستان شاید تلخ به نظر برسد، ولی این سخنان دقیقاً بازتاب سیاست‌های حیله‌گرانه و چاپلوس‌مآبانهٔ زمام‌داران غاصب حکومت وحدت ملی است.

ما اگر از روز نخست مناسبات و روابط خود را با کشورهای جهان و به‌ویژه آن‌هایی که در مبارزهٔ مشترک با افراط‌گرایی با ما شریک بودند، مبتنی بر منافع ملیِ کشور بنا می‌کردیم و به خاطر غصب قدرت سیاسی خود را به دامنِ این کشورها نمی‌انداختیم، حالا چنین سخنانی را هم نمی‌شنیدیم. به گفتهٔ خداوندگار بلخ، «این جهان کوه است و فعلِ ما ندا/ سوی ما آید نداها را صدا».

آنچه را که مردم افغانستان باید تحمل کنند، متأسفانه عاملِ آن بیرونی‌ها نیستند، بل خودی‌هایی هستند که با اتکا به قدرت و امکاناتِ همان بیرونی‌ها قدرت را تصاحب کردند و حالا هم دم از اکمالِ پروژه‌هایی می‌زنند که فقط می‌تواند یک خیالِ خوش باشد. مگر آقای غنی و اطرافیانش با غرور و نخوت از انزوای پاکستان، تبدیل افغانستان به چهارراه اقتصادی منطقه و ده‌ها مورد دیگر سخن نمی‌گفتند؟ مگر همین‌ها نبودند که می‌گفتند بر اثر سیاست‌های «سنجیده شده و زیرکانه»ی‌شان پاکستان دیگر محلی از اعراب در سیاست‌های منطقه‌یی و جهانی ندارد و حالا این نقش را افغانستان بازی می‌کند؟ حالا چه حرفی برای گفتن دارند؟ آیا می‌توانند وضعیت را حداقل به‌درستی تحلیل کنند و بگویند چه اتفاقی افتاده است؟

بدون شک آقای غنی و مشاورانِ کم‌سوادش هیچ‌گونه تحلیلِ درست و متناسب به شرایط از وضعیت ندارند. آن‌ها بر اساسِ یک سری اقداماتِ دل‌بخواهانه و غیرعقلانی تا به این‌جا به کمکِ دیگران کشتیِ شکستهٔ افغانستان را به هر شکلی بوده هدایت کرده‌اند، ولی پس از این، حضورِ این گروه فاقد برنامه و عقلانیت سیاسی در رأسِ قدرتِ سیاسی می‌تواند فاجعه به بار بیاورد. آن‌ها نشان دادند که نه تنها فاقد پشتوانهٔ مردمی اند، بل در رهبری جامعه نیز توان و دانشِ لازم را ندارند.

شعار دادن و مزه‌پرانی، مسلماً سیاست نیست. آقای غنی ظرف پنج سالِ گذشته هیچ تغییر مثبتی در سیاست و رهبریِ افغانستان ایجاد کرده نتوانست. او نتوانست افغانستان را از مشکلاتی که دارد، حتا به صورتِ نسبی و حداقلی نجات بخشد. آیندهٔ افغانستان در دست‌های او آینده‌یی نامعلوم و حتا ذلت‌بار است؛ آینده‌یی که ممکن است دوباره افغانستان به سال‌های جنگ‌های مدهش و خانمان‌سوز برگردد؛ سال‌هایی که اقتصاد کشور فلج شده بود و مردم یک لقمه نان برای خوردن نداشتند.

حکومت وحدت ملی طی پنج سال گذشته نشان داد که چنان از خواست‌ها و مطالباتِ مردم دور است که حتا آن‌ها را برآورد هم کرده نمی‌تواند. عمده‌ترین دستاورد آقای غنی و تیمش در این پنج سال افزایش تنش‌های قومی، رو در رو قرار دادنِ مردم در برابر هم، بردن افغانستان به سمت بحران و ایجاد زمینه‌های اخلال‌گری برای گروه‌های افراط‌گرا و تندرو بوده است. حالا هم که بحث گفت‌وگوهای صلح پیش آمده، آقای غنی و اطرافیانِ او هیچ طرح و برنامه‌یی برای انجام این گفت‌وگوها ندارند.

مایک پمپیو وزیر خارجهٔ امریکا که پس از اظهارات جنجالی دونالد ترامپ رییس جمهوری امریکا با آقای غنی صحبت کرد، بدون شک حرف‌هایی بهتر از ترامپ تحویلِ او نداده است. از اعلامیهٔ وزارت خارجهٔ امریکا برمی‌آید، که این گفت‌وگو از بالا به پایین بوده و در آن وزیر خارجهٔ امریکا، آنچه را که قرار است بر سرِ افغانستان در نتیجهٔ گفت‌وگوهای صلح بیاید، به آقای غنی گوش‌زد کرده و او هم در بهترین حالت گفته: «چشم قربان.» و جالب این‌که این توهین و تحقیرها در زمانی صورت می‌گیرند که آقای غنی در حال تکمیل کردن پروژهٔ امان‌الله خان است و می‌خواهد با مصرفِ میلیون‌ها دالر بادآورده، از ۲۸ اسد به عنوان جشن استقلال افغانستان تجلیل کند.

آیا سخنانِ ترامپ و بعد پمپیو سیلیِ محکمی به روی آقای غنی و پروژه‌های بی‌سر و ته او بوده نمی‌تواند؟ هیچ چیز با دروغ و شعار به دست نمی‌آید. اگر این‌ها واقعاً خود را مستقل و از این خاک می‌دانند، اول از همه خانواده‌های‌شان را از کشورهای غربی و به‌ویژه امریکا بیرون کنند. آیا همین قدر همت و شهامت دارند؟ اکثر اعضای خانواده‌های تیم «دولت‌ساز» در همین کشوری زنده‌گی می‌کنند که رییس‌جمهورش چنان حرف‌هایی در مورد افغانستان و آینده‌اش بر زبان می‌آورد، آیا این‌ها حداقل به رسم اعتراض تلاش کرده‌اند که خانواده‌های‌شان را به کشور فرا بخوانند؟

با دروغ و شعار که نمی‌شود کسی وطن‌دوستی و عشق به وطن را ثابت کند و بگوید که «اگر مرا دیوانه می‌گویند بگذار بگویند، چون دیوانه‌وار عاشقِ این وطن هستم». ثبوتِ چنین ادعایی چیست آقای غنی؟ شما چه زمانی در کنارِ این مردم بوده‌اید؟ مگر شما در سال‌های درد و وحشت در کشورهای غربی به‌سر نمی‌بردید؟ عشق‌تان به وطن از چه زمانی گل کرده است؟

سیاست همواره باید با عقلانیت توام باشد، نمی‌شود با سخنانِ احساسی و فریبنده خود را وطن‌دوست و در کنار مردم نشان داد. مثل مشاور پیشینِ آقای کرزی که گفت «خودتان آمده بودید، خودتان هم برگردید». فقط یک جملهٔ دیگر این‌جا کم بود که ایشان بگوید و آن این‌که خودتان برگردید که ما هم پیش از شما به خانه‌های اصلی خود برگردیم.

سیاست‌های کشورها این‌گونه شکل نمی‌گیرند و اگر گرفتند، آینده‌اش همین چیزی می‌شود که حالا افغانستان به آن دچار شده است. اگر ما از روز اول روابط و سیاست‌های خود را با کشورهای جهان متعادل و بر پایهٔ منافع ملی می‌ساختیم، امروز چنین وضع و حالِ اسف‌باری نمی‌داشتیم.

ریشه‌های حقارتِ ارگ از کجا آب می‌خورد؟

آیا سخنانِ ترامپ و بعد پمپیو سیلیِ محکمی به روی آقای غنی و پروژه‌های بی‌سر و تهِ او بوده نمی‌تواند؟ هیچ چیز با دروغ و شعار به دست نمی‌آید. اگر این‌ها واقعاً خود را مستقل و از این خاک می‌دانند، اول از همه خانواده‌های‌شان را از کشورهای غربی و به‌ویژه امریکا بیرون کنند. آیا همین قدر همت و شهامت دارند؟ اکثر اعضای خانواده‌های تیم «دولت‌ساز» در همین کشوری زنده‌گی می‌کنند که رییس‌جمهورش چنان حرف‌هایی در مورد افغانستان و آینده‌اش بر زبان می‌آورد، آیا این‌ها حداقل به رسمِ اعتراض تلاش کرده‌اند که خانواده‌های‌شان را به کشور فرا بخوانند؟

شهریار افریدی نمایندهٔ فوق‌العادهٔ صدراعظم پاکستان به زیارت احمدشاه مسعود رفت

افریدی:

مبارزات این مرد افسانوی انگیزه‌یی تغییر در زنده‌گی من شد

«احمدشاه مسعود تنها قهرمان افغانستان نیست، بلکه قهرمان هر فرد و هر کشور است»

ماندگار: شهریار افریدی، نمایندهٔ ویژهٔ نخست‌وزیر پاکستان و وزیر پاکستان در امور ایالاتی و سرحدی این کشور، برای ادای احترام و اتحاف دعا به مزار شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور به ولایت پنجشیر رفت.

آقای افریدی در مزار شهید مسعود گفته است که مبارزات شهید احمدشاه مسعود در زنده‌گی او تغییر ایجاد کرده است. افریدی گفته است: «این مرد افسانوی انگیزهٔ تغییر در زنده‌گی من شد».

شهریار آفریدی که جوان‌ترین وزیر مقتدر پاکستان است، افزوده است: «شهید مسعود نه‌تنها قهرمان افغانستان، بلکه نماد آزادمنشی و وطن‌دوستی در قرن ۲۱ بود، مبارزات و رسالتمندی او مشعل راه برای هر آزادی‌خواه جهان است. آنچه از سالیان دراز از مبارزات این مرد افسانوی می‌شنیدم، انگیزهٔ گردید برای تغییر در زنده‌گی من».

این وزیر پاکستانی می‌گوید که احمدشاه مسعود تنها قهرمان افغانستان نیست، بلکه «قهرمان هر فرد و هر کشور است، تعهد و مبارزات او انگیزه‌یی برای هر فرد جهان است.» شهریار افریدی اظهار داشته که او از سال‌های دور قصه‌هایی از مبارزات احمدشاه مسعود و مردم افغانستان می‌شنیدم است.

پیش از این نیز برخی از مقام‌های پاکستان به شمول اسلم بیک، یکی از وزیران وقت و برخی از رهبران مردمی این کشور به مزار شهید مسعود رفته و به قهرمان ملی کشور ادای احترام کرده بودند.

سفر این عضو مهم کابینهٔ عمران خان به ولایت پنجشیر و به مزار قهرمان ملی افغانستان در حالی صورت می‌گیرد که احمدشاه مسعود به دلیل مبارزاتش در برابر گروه طالبان و پیش از آن در برابر گلبدین حکمتیار و گروه‌هایی که به حمایت سازمان استخباراتی پاکستان در برابر دولت اسلامی وقت می‌جنگیدند، بدخواهان زیادی در میان جنرال و مقام‌های سیاسی-نظامی این کشور دارد.

اما در عین حال، شماری از سیاست‌مداران پاکستانی از جمله زید حامد از چهره‌های سرشناس پاکستانی که نقش بزرگی در حمایت از برخی گروه‌ها در جهاد افغانستان داشت، دو سال پیش در یک مصاحبه‌اش با رسانه‌های پاکستانی، دشمنی پاکستان با احمدشاه مسعود را «بزرگترین اشتباه» این کشور دانست و گفت که پاکستان سیاست و استراتیژی غلطی را در قبال مسعود و افغانستان انتخاب کرده بود. او به تأکید می‌گفت که پاکستانی‌ها در قبال احمدشاه مسعود همیشه اشتباه کرده اند و این امر صدماتی شدیدی به جایگاه این کشور زده است.

پس از سفر نمایندهٔ ویژهٔ عمران خان به مزار قهرمان ملی افغانستان، به نظر می‌رسد که اکنون پاکستانی‌ها در یک رویکرد جدید، می‌خواهند نشان دهند که به اشتباه گذشتهٔشان در امور افغانستان واقف اند و با توجه به شدت گرفتن گفت‌وگوهای صلح برای پایان جنگ افغانستان، در تلاش ایجاد یک رابطهٔ جدید با افغانستان برآمده اند.

سفر شهریار افریدی به مزار شهید مسعود و اظهارات او در مورد قهرمان ملی افغانستان، یادآور این نکته است که موافقان برحق بودن مبارزات احمدشاه مسعود و موافقان حقانیت او، با گذشت زمان در پاکستان فزونی می‌گیرند و این مسأله می‌تواند به عنوان یکی از متغییرهای جدید در تعیین سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان نقش بازی کند.

مقامات امریکایی و حکومت افغانستان:

روند گفت‌وگوهای صلح را سرعت می‌بخشیم

ابوبکر صدیق

مقام‌های امریکایی و رهبران حکومت وحدت ملی می‌گویند که زمان سرعت بخشیدن به روند گفت‌وگوهای صلح و پایان جنگ ۱۸ سالهٔ افغانستان فرا رسیده است.

مقامات ارشد امریکایی در دیدار با رهبران حکومت وحدت ملی، با استقبال از روند گفت‌وگوهای صلح می‌گویند که استراتژی امریکا در قبال کشورهای جنوب آسیا تغییر نکرده است.

در همین حال، محمد اشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی، در دیدار با جوزف دانفورد، رییس ستاد مشترک ارتش امریکا و زلمی خلیل‌زاد، نمایندهٔ ویژه وزارت خارجهٔ امریکا در امور صلح افغانستان، روی گام‌های بعدی روند صلح و مبارزه با تروریسم بحث کرده اند.

زلمی خلیل‌زاد، نمایندهٔ ویژهٔ وزارت خارجهٔ امریکا در امور صلح افغانستان در حساب تویترش نگاشته است که در رابطه به روند گفت‌وگوهای صلح، بحث‌های مثمری با اعضای رهبری حکومت وحدت ملی داشته است.

آقای خلیل‌زاد افزوده که در این دیدار، روی گام‌های بعدی صلح و تلاش‌ها برای شکل‌گیری «یک تیم مذاکره کنندهٔ جامع و موثر» تمرکز صورت گرفته است.

همزمان با این، رییس اجرایی در دیدار با مقام‌های امریکایی با استقبال از تلاش‌ها در روند گفت‌وگوهای صلح گفته است که صلح عادلانه و با عزت از اولویت‌های مردم افغانستان است. رییس اجرایی، ضمن قدردانی از تلاش‌های زلمی خلیل‌زاد برای پایان جنگ افغانستان، افزوده است که تأمین صلح پایدار، باعزت و عادلانه خواست اصلی مردم افغانستان است.

او تأکید کرده که به رغم جنگ‌های شدید، طالبان موفق نشدند به اهدافِ از قبل برنامه‌ریزی شدهٔ خود برای تصرف شهرها دست یابند.

این در حالی است که دور هفتم گفت‌وگوهای صلح نزدیک به یک ماه پیش در دوحه، مرکز کشور قطر آغاز شد و قرار است که زلمی خلیل‌زاد، در ادامه این روند دوباره با اعضای گروه طالبان در رابطه به پایان جنگ و آغاز گفت‌وگوهای «بین‌الافغانی» تصمیم نهایی را بگیرد.

استراتیژی امریکا در قبال افغانستان تغییر نکرده

در همین حال، مایک پمپیو، وزیر خارجهٔ امریکا در یک صحبت تیلفونی با محمد ارشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی گفته است که استراتژیک امریکا در مورد جنوب آسیا تغییر نکرده است».

در بیانیه‌یی که از سوی سفارت امریکا در کابل به نشر رسیده، آمده است که مایک پمپیو، در صحبت تیلفونی با محمداشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی با اشاره به روند مذاکرات صلح گفته است که «زمان سرعت بخشیدن به روند گفت‌وگوهای صلح و پایان جنگ ۱۸ سالهٔ افغانستان فرا رسیده است.»

آقای پمپیو، همچنان افزوده است که راهبرد ایالات متحدهٔ امریکا در امور کشورهای جنوب آسیا تغییر نکرده است». استراتژی امریکا حدود یک سال قبل در رابطه به کشورهای جنوب آسیا اعلام شد که در این استراتیژی، روی مبارزه با تروریسم تأکید شده بود.

این اظهارات در حالی بیان می‌شود که دونالد ترمپ، رییس جمهوری امریکا هفتهٔ گذشته در دیدار با عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان گفت که اگر بخواهد جنگ افغانستان را از راه نظامی ببرد، در ظرف یک هفته این کار را می‌کند و افغانستان را از نقشهٔ جهان محو و نابود می‌کند. ترامپ افزود که اما او مصالحه را نسبت به این کار ترجیح می‌دهد. کابل نیز از مقام‌های امریکایی در این زمینه خواستار وضاحت شده بود.

تیم مذاکره کننده به زودی معرفی می‌شود

ریاست حکومت وحدت ملی همچنان گفت است که در دیدار رییس حکومت وحدت ملی با مقامات امریکایی روی ایجاد یک تیم مذاکره کنندهٔ جامع تأکید صورت گرفته است. صدیق صدیقی، سخنگوی ریاست حکومت وحدت ملی گفته است که یک تیم مذاکره کنندهٔ جامع ایجاد می‌گردد تا با طالبان گفت‌وگو کنند.

آقای صدیقی بیان داشت که پیشرفت‌های در روند گفت‌وگوهای صلح وجود دارد، اما پاکستان در این مورد هیچ عمل جامع و صادقانه انجام نداده است. به گفته او، در حالی که در قطر روند گفت‌وگوها صلح جریان دارد، اما گروه طالبان از خاک پاکستان کشور ما را مورد هدف قرار می‌دهند و مردم ملکی را می‌کشند.

آقای صدیقی تأکید کرده: حکومت خواستار قطع حمایت پاکستان از گروه‌های تروریستی به ویژه طالبان است و اگر پاکستان با وجود تعهداتی که در امریکا کرده، قادر به انجام این کار نباشد، جهان باید به شکل جدی متوجه این مسأله شود؛ ما خواهان ادامه فشارهای لازم بر پاکستان هستیم.

در سوی دیگر، کبیر حقمل، سخنگوی شورای امنیت ملی گفته است که یک هیأت جامع مذاکره کننده برای گفت‌وگوهای صلح ایجاد می‌گردد.

در همین حال، گلبدین حکمتیار، رییس شاخهٔ غیررسمی حزب اسلامی با تأکید به گفت‌وگوهای صلح در نشست خبری گفت: صلح نباید به گونهٔ انحصاری به پیش برده شود؛ زیرا این یک پروسهٔ ملی است و هیچ فردی نمی‌تواند صلح افغانستان را انحصار کند.

از سویی هم، کشور اندونزیا به زودی میزبان یک نشست علمای دینی در جاکارتا پایتخت این کشور خواهد بود. در این نشست عالمان دینی افغانستان با اعضای گروه طالبان روی روند گفت‌گوهای صلح و پایان جنگ بحث می‌کنند.

ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان نیز در حساب تویترش دیروز نگاشت که یک هیأت هشت نفری به سرکرده‌گی ملا برادر از قطر به اندونزیا می‌روند. سخنگو گروه طالبان افزوده که در این نشست روی همکاری در رابطه آینده روند صلح بحث می‌شود.

گفتنی است که اندونزیا در ماه ثور سال گذشته نیز میزبان یک نشست سه‌جانبهٔ عالمان دینی افغانستان و پاکستان بود که در این نشست، روی پایان جنگ و برقراری صلح تأکید صورت گرفت.

آیین مصاحبه

حامد علمی-/-/-/-/-/-/-/-/- بخش سی‌اُم

سوال، کلید در منزلِ مصاحبه است که با گشودنِ آن محتوای منزل به‌خوبی هویدا می‌شود. مصاحبه‌کننده، مصاحبه‌شونده و مخاطب سه ضلع مثلثی را تشکیل می‌دهندَ که در قاعدهٔ اصلی مثلث، مخاطبان یا پیام‌گیرنده‌گان قرار گرفته‌اند و در صورتی دو ضلع مثلث می‌تواند بر قاعده استوارَ باشد که یک ارتباط تنگاتنگ بین دو ضلع دیگر به‌وجود آید و این ارتباط از یک زاویهٔ دید می‌تواند با طرح سوال‌های مناسب میسر گردد. خبرنگارانی که بر موضوع خبر تسلط ندارند، معمولاً سوال‌های قالبی، کُلی و کلیشه‌یی می‌پرسند و به علت توانا نبودن، از وارد شدن به جزییات عاجز هستند. مصاحبه‌کننده باید به گفت‌وگوی مصاحبه‌شونده به‌دقت توجه کند و از سوال‌هایی که ممکن است بی‌اطلاعی او را نشان دهد و یا جواب آن در بخش‌هایی از مصاحبه داده شده باشد، پرهیز کند. از این‌رو طرح سوال بدون مطالعهٔ کافی و جامع در دایرهٔ یک موضوع خبری امکان‌پذیر نیست و اگر هم انجام شود، بدون شک مصاحبه‌یی عمیق نخواهد بود. بنابراین، استفاده از بانک‌های اطلاعاتی و مطالعهٔ سوابق امر، خبرنگار را در این راستا کمک و مصاحبه‌شونده را روی موضوع اصلی هدایت می‌کند. سردبیرانِ خبر باید همیشه توجه خود را معطوف به تهیهٔ سوال‌های عمیق و نو در مصاحبه‌های خبری کنند و خبرنگاران را یاری دهند که این خود می‌تواند به کشف لایه‌های زیرین یک موضوع کمک جدی کند(محسنیان راد، ۲۵۱).

برای مثال در زیر متنِ کوتاه مصاحبهٔ خبری‌یی آورده شده که مصاحبه‌کنندهٔ رادیو بی‌بی‌سی از طریق تلیفون در سال ۱۳۷۲ با نگارنده انجام داده است:

پرسش: حادثاتِ امروز از چه قرار است؟

پاسخ: امروز صدای زد و خورد شنیده نمی‌شود، ولی اوضاع شهر هنوز هم متشنج است. در اطرافِ پایگاه‌های حکومتی و جنبش ملی اسلامی افغانستان سربازان بیشتر دیده می‌شوند. جادهٔ فرودگاه کابل دیشب شاهد زدوخوردهایی بوده، ولی از تعداد تلفات احصاییهٔ دقیق در دست نیست.

از بمبارانِ امروز که گفته می‌شود قصر ریاست‌جمهوری هدف قرار گرفته، چه اطلاعی دارید؟

امروز در شهر کابل بمباران صورت نگرفته و این گزارش بی‌اساس و نادرست است.

همه از بمبارانِ کابل حرف می‌زنند، اما شما می‌گویید که حقیقت ندارد؟ این خبر از طرف ادارهٔ ملل متحد در اسلام‌آباد اعلان گردیده است.

من از یک کیلومتری قصر ریاست‌جمهوری با شما صحبت می‌کنم. در طول روز حتا صدای انفجار در شهر کابل شنیده نمی‌شد و اتفاقاً در همان ساعتی که شما اعلان کردید که بمباران صورت گرفته، من در وزارت دفاع که در مقابل قصر ریاست‌جمهوری قرار دارد، بودم. هیچ منبع دیگرِ خبررسانی که در کابل نماینده دارند خبر را تأیید نکرده‌اند، نمی‌دانم مأموران سازمان ملل که در اسلام‌آباد نشسته‌اند به چه وسیله کابل را دیده و از بمباران حرف می‌زنند.

پس می‌گویید که کابل امروز بمباران نشده است؟ با صراحت و صداقت می‌گویم نه! (علمی۳، ۲۶۲)

در مصاحبهٔ فوق دیده می‌شود که پرسش‌ها در محور اخباری که گویا کابل بمباران شده است می چرخد. پرسش‌ها و پاسخ‌ها کوتاه بوده و مصاحبه حدود دو دقیقه وقتِ نشرات رادیو را در بر گرفت.

مصاحبه‌های تفسیری یا معلوماتی

این نوع مصاحبه‌ها شرح خبر یا دلایل برای انجام کار یا خبر می‌باشد، طوری‌که در این نوع مصاحبه‌ها خبر از سطح به عمق کشانده می‌شود و مسایل به‌طور مشرح بیان می‌گردد.

در این نوع مصاحبه‌ها وقتِ بیشتر به مصاحبه‌شونده داده می‌شود و چون وقتَ مشخص ندارد، بنابران جملات کارشناسان طولانی‌تر می‌باشد و دایرهٔ بحث وسیع بوده و مصاحبه‌کننده در ضیقی وقت قرار نمی‌داشته باشد. علاوتاً انجام دادن این نوع مصاحبه‌ها مستلزم آن است که مصاحبه‌کننده از مسایل بیشتر آگاه باشَد و ویراستاری آن دقتِ بیشتر می‌خواهد و به همین ترتیب، ویراستاری آن برای رسانه‌های تصویری دشوارتر می‌باشد.

اگر این نوع مصاحبه‌ها ثبتی باشد، مصاحبه‌کننده در اول به پرسش‌هایی می‌پردازد که حیثیت گرم‌کننده یا یخ‌شکن را دارد و بعد با گذشتِ زمان پرسش‌ها تخصصی می‌شوند و در اخیر مصاحبه‌کنندهٔ موفق، آن را با درایت و زیرکی به هدف می‌رساند.

مصاحبهٔ تفسیری زیر با جنرال عبدالمؤمن قوماندان فرقهٔ هفتاد واقع در شهرک حیرتان ولایت بلخ در سال ۱۳۷۲ صورت گرفته که یک مصاحبهٔ تفسیری بوده و جزییاتِ وقایعِ آن‌زمان را بیان می‌کند.

خبرنگار: جریان قیام شما علیه حکومت داکترِ نجیب‌الله چه گونه بود؟ آیا می‌توانید آن را مفصلا بیان کنید؟

جنرال مؤمن: دو عامل عمده باعث شد که قیام علیه حکومت داکتر نجیب‌الله صورت گیرد. اول موجودیتِ یک نظام ضد مردمی و دوم تک‌روی، انحصارطلبی و خاصیت‌های فاشیستی شخص داکتر نجیب.

به همهٔ مردم افغانستان واضح و آشکار بود که در افغانستان یک نظام ضدمردمی حکمروایی می‌کرد و این نظام منفور باعث می‌شد که روزمره قتل و کشتار در کشور جریان داشته باشد و هر روز یک دهکده ویران و یک خانواده به ماتم بنشیند. از وضع افغانستان همهٔ مردم کشور و به‌خصوص ما افسران زیادتر رنج می‌بردیم، زیرا ما به چشم سر بدبختی و تباهی ملت و وطنِ خویش را مشاهدهَ می‌نمودیم.

صاحب‌منصبانِ اردو بعد از خروج شوروی‌ها از افغانستان هیچ‌گونه دلیلی برای خون‌ریزی در افغانستان نمی دیدند. این طبقه مردم از وضع ناراضی و از اعمالِ روزمرهٔشان پشیمان بودند. بنابراین یک نوع نارضایتی عمیق در بین افسران اردو به وجود آمده بود. ما فکر می‌کردیم و با خود می‌اندیشیدم و می‌پرسیدم که این بدبختی ملت تا کی ادامه پیدا می‌کند؟ تا کی خانواده‌ها در رنج و درد زنده‌گی کنند و ملیون‌ها افغان آواره و بی‌چاره در کشورها و ملک‌های بیگانه به‌سر برند؟ و تا کی حکومت یک حزب یا یک شخص بر تمام ملت تحمیل شود؟ این خون‌ریزی تا کی ادامه پیدا کند؟ این اندیشه‌یی بود که نزد همه‌کس خصوصاً افسران اردو به‌وجود آمده بود و همه خواستار پایان معضلهٔ کشور بودند.

چگونه هوش هیجانی خود را تقویت کنیم؟

مریم موسوی لطفی/ بخش نخست

آیا رفتن به یک میهمانی پُر از افراد غریبه و رنگارنگ برای شما سخت و آزاردهنده است؟ آیا صحبت کردن با کسانی که قرار است با خانوادهٔ شما وصلت کنند، برای‌تان دشوار است؟ آیا اتفاق افتاده که شما را به کسانی معرفی کنند و بلافاصله بعد از آشنایی، اسامیِ آن‌ها را فراموش کنید و ندانید که آن‌ها را با چه نامی صدا کنید؟ آیا می‌خواهید در یک مصاحبهٔ شغلی اثرِ خوبی را از خود به جا بگذارید یا آن‌قدر عصبی هستید که به‌زحمت می‌توانید صحبت کنید؟ اگر پاسخ شما به همهٔ سوالاتِ بالا مثبت است، یا کاملاً هم مثبتَ نیست ولی میل دارید که در مرحلهٔ بالاتری قرار بگیرید، ظرفیت هوش هیجانیِ خود را ارتقا دهید

.

هوش هیجانی چیست؟

هوش هیجانی یعنی قدرتِ کنار آمدن و ارتباط برقرار کردن با دیگران. به عبارتی دیگر، هوش هیجانی مجموعه‌یی از قابلیت‌ها و مهارت‌هایی است که فرد را برای سازگاریِ موثر با محیط و کسب موفقیت در زنده‌گی تجهیز می‌کند. سال‌هاست که روان‌شناسان سعی دارند به این سوالات پاسخ دهند که چرا برخی از افراد نسبت به بعضی دیگر موفق‌ترند و یا چرا زرنگ‌ترین دانش‌آموزان در نهایت موفق‌ترین افراد نمی‌شوند؟ طی گذشتِ زمان به‌سرعت مشخص شد که کلید تعیین‌کننده و پیش‌بینی موفقیت و کامیابی، هوش شناختی (IQ) نیست؛ چرا که مشخص شده بسیاری اَز افراد با هوش شناختیِ بالا در زنده‌گی خود سردرگم‌اند و حال آن‌که بسیاری با هَوش شناختی پایین، به موفقیت و کامیابی دست یافته‌اند.

تیوری هوش هیجانی، دیدگاه جدیدی را دربارهٔ پیش‌بینی عوامل موثر بر موفقیت و همچنین پیش‌گیریِ اولیه از اختلالات روانی فراهم می‌کند.

اصطلاح هوش هیجانی در سال ۱۹۹۰ توسط «میر و سالوی» برای تشریح برخی از ویژه‌گی‌ها مثل، خودآگاهی، ابراز همدلی افراد با یکدیگر و کنترل هیجانات مطرح شده و پنج سال بعد گلمن ابراز کرد که موفقیت در زنده‌گی بیش از آن‌که به هوش شناختی بسته‌گی داشته باشد، به هوش هیجانی (EQ) وابسته است. پایه و اساسِ هوش هیجانی خودآگاهی است، یعنی توانایی شناخت احساساتِ خود.

روش‌های زیر به شما کمک می‌کند تا هوش هیجانیِ خود را تقویت کنید:

۱. به زبان آوردنِ احساسات به جای نادیده گرفتن آن. کسانی که نسبت به عواطف و احساساتِ خود از اطمینان بیشتری برخوردارند، کشتی زنده‌گی را با مهارتِ بهتری هدایت می‌کنند و شناخت واقعی‌تر و عمیق‌تری نسبت به شغلی که می‌خواهند انتخاب کنند یا کسی که در نظر دارند با او ازدواج کنند، دارند. روزی یک جنگ‌جوی سامورایی از استاد خود می‌خواهد که مفهوم بهشت و جهنم را برایش توضیح دهد، استاد با حالتی اهانت‌آمیز پاسخ می‌دهد تو آدم ناراحتی هستی، نمی‌توانم وقتم را با افرادی مثل تو تلف کنم. سامورایی که غرورش جریحه‌دار شده است، برافروخته و خشمگین شده، شمشیرش را از نیام بیرون می‌کشد و می‌غرد: «می‌توانم تو را به خاطر این گستاخی بکشم.» استاد جواب داد: «این جهنم است.» سامورایی با مشاهدهٔ این حقیقت که چگونه برای یک لحظه اسیر خشم شده بود در خود فرو رفت، آرام گرفت و شمشیرش را غلاف کرد و در برابر استاد خود تعظیم کرد و از او به‌خاطر این بصیرت تشکر نمود. استاد بلافاصله گفت: «و این همان بهشت است.»

سقراط هنگامی که می‌گوید «خودت را بشناس» به این نکتهٔ کلیدی در هوشیاری عاطفی اشاره دارد که باید به احساسِ خود در همان زمانی که در حال وقوع است، آگاهی داشته باشیم.

۲. بر احساساتِ خود کنترل داشته و آن را اداره کنید؛ زیرا کسانی که از اداره و کنترل احساساتِ خود عاجزند، دایم در اضطراب و افسرده‌گی دست‌وپا می‌زنند، درحالی‌که آن‌هایی که از این لحاظ قوی هستند خیلی سریع خود را از چنگال غم و اندوه بیرون می‌کشند.

۳. به مردم لبخند بزنید. یک رمز بسیار ساده در هوش اجتماعی وجود دارد و آن لبخند زدن است. لبخند انسان، منعکس‌کنندهٔ گرما، اعتماد، رفتار مثبت و خوشحالی است و ضمناً باعث می‌شود که دیگران هم جذب شما شوند. یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: «کسی که چهرهٔ خندان ندارد، نباید کسب و کار راه بیندازد.» از طرف دیگر لبخند، باعث تولید آندروفین می‌شود که خود یک مادهٔ انرژی‌زا و ضد درد است.

جایگاهِ زبانِ پارسی دری در افغانستان

یعقوب یسنا
بخش نخست

چکیـده
سیاست فرهنگی دربارهٔ زبان فارسی پس از سدهٔ نوزده در افغانستان تغییر کرده است؛ معمولاً تلاش شده که زبان فارسی از حوزهٔ رسمی و ملی کنار زده شود و زبان‌های دیگر از جمله زبان پشتو در حوزهٔ رسمی و ملی جای زبان فارسی را بگیرد؛ درحالی‌که زبان‌های دیگر در افغانستان، پیشینه و گسترده‌گی زبان فارسی را از نظر اجتماعی، فرهنگی و کتابت ندارند. در این مقاله کوشش شده تا خاستگاه و جایگاه زبان فارسی در گذشته و اکنون در افغانستان نشان داده شود و این دلایل نیز مشخص گردد که چرا سیاست‌گذاری رسمی و فرهنگی حکومت‌های افغانستانِ معاصر در قبال زبان فارسی تغییر کرده است؛ اما با وصف این تغییر سیاست‌گذاری فرهنگی رسمی، زبان فارسی بنا به پیشینهٔ فرهنگی و تاریخی و جایگاه اجتماعی تا هنوز از زبان‌های ملی و بیناقومی مردم افغانستان است که همهٔ مردم افغانستان جدا از زبان‌ها و لهجه‌های محلی‌شان در عرصهٔ عمومی و علمی به زبان فارسی سخن می‌گویند و می‌نویسند.

در این مقاله از تحقیق کتابخانه‌یی استفاده شده است. کتاب‌های معتبر علمی دربارهٔ زبان فارسی که توسط دانشمندان ایرانی، افغانستانی و مستشرقان نوشته شده‌اند دیده شده؛ در ضمن قوانین و مدارکی که بیان‌گر تغییر سیاست فرهنگی حکومت‌های افغانستان از پایان سدهٔ نوزد به بعد است نیز بررسی شده است. بنا به اطلاعات و داده‌های به‌دست‌آمده از اسناد، پیشینهٔ زبان فارسی از نظر تاریخی و فرهنگی، دیدگاه رسمی و سیاسی حکومت‌ها و وضعیت کنونی زبان فارسی در افغانستان بررسی شده است.

بنا به استناد تاریخی و پیشینهٔ فرهنگی مشترک، کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان از کشورهای عمدهٔ حوزهٔ تمدنی ایران فرهنگی است که میراث فرهنگی این حوزه تمدنی، میراث مشترکِ این سه کشور است. زبان فارسی، عمده‌ترین میراث مشترکِ فرهنگیِ تاریخی و معاصر ما (اقوام ایرانی) می‌باشد. زبان فارسیِ، زبانی نیست که بعدها در افغانستان رواج پیدا کرده باشد؛ مردم افغانستان متعلق به حوزهٔ تمدنی ایران فرهنگی است. زبان فارسی از آغاز، زبان مردم افغانستان بوده، طوری که زبان همهٔ اقوام ایرانی بوده است. فارسی‌زبانان بایستی نسبت به این میراث مشترک توجه داشته باشند؛ زیرا در زمان کنونی، هویت مردمان ایرانی (اقوام ایرانی) بسته به زبان فارسی است. بنابراین هرقدر به زبان فارسی در کشورهای فارسی‌زبان توجه شود و این رابطه تقویت یابد، به همان اندازه آثار، اندیشه و هویت فرهنگیِ ایرانی در منطقه و جهان توسعه می‌یابد. توجه داشتهَ باشیم که هویت زبانی و فرهنگی ما بیشتر از هر زمانی در کشورهای فارسی‌زبان نیاز به‌همگرایی زبانی و فرهنگی دارد.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، دری، تاجیکی، ایران، افغانستان، تاجیکستان و وحدت فرهنگی.

مقـدمه
زبان پارسی یکی از زبان‌های مهم جهان در هزار سال پسین است که از چند نگاه دارای اَهمیت است:
یک، یازده صد سال می‌شود که زبان کتابت است؛
دو، از هزار سال به این‌سو، زبان رسمیِ دولت‌ها در آسیای میانه، خاورمیانه (عراق عجم)، هند، ترکیه (روم شرقی) ایران و افغانستان بوده است؛
سه، زبان دوم دین در کشورهای اسلامی بوده است؛
چهار، در بین زبان‌های مکتوب زندهٔ دنیا از نظر داشتن آثار مکتوب ادبی، کلامی و... می‌تواند در ردهٔ نخست قرار بگیرد؛
پنج، زبان پارسی توانسته معرفت (اسطوره، افسانه، نقل، روایت و جهان‌بینی) اقوام ایرانی را از دورترین دوران اساطیری (تقریباً سه‌هزار سال پیش از میلاد تا امروز) با خود حمل کند؛ بنابراین ما اگر از ایرانی و معرفت ایرانی سخن می‌گوییم، بنا به همین حافظهٔ فرهنگی اساطیری و تاریخی زبان پارسی است؛
شش، در ضمن رواج زبان پارسی دری در منطقه، زبان پارسی در جغرافیای خراسانِ دیروز و افغانستانِ امروز از دورهٔ صفاریان تا «سدوزایی»ها زبان کتابت و زبان رسمی حکومت‌های افغانستان بوده است؛ اما پس از جنگ جهانی دوم موضع‌گیری رژیم‌های سیاسی در افغانستان نسبت به زبان پارسی تغییر می‌کند، که این تغییر موضع، در سیاست، وحدت ملی و وحدت فرهنگی مردم افغانستان تأثیر منفی می‌گذارد.

پیشینهٔ تحقیـق
دربارهٔ زبان فارسی، پیشینهٔ تاریخی و جایگاه فرهنگی و قلمرو زبان فارسی کتاب‌ها و مقاله‌های زیاد نوشته شده است که دانشمندان ایرانی از جمله پرویز ناتل خانلری، محسن ابوالقاسمی، زرین‌کوب و نفیسی؛ و مستشرقان از جمله ارانسکی، رودیگر اشمت، لازار و زالمان نوشته‌اند. اما به‌صورت خاص دربارهٔ پیشینه و وضعیت سیاسی و فرهنگی فعلی زبان فارسی در افغانستان چندان تحقیق قابل ملاحظه‌یی صورت نگرفته‌است. بنابراین جایگاه زبان فارسی در افغانستان چه در ایران امروز و چه در جهان آن‌چنان‌که بایسته است، شناخته نشده و مغفول واقع شده‌است.

معمولاً در کتاب‌هایی که دربارهٔ زبان فارسی و زبان‌های ایرانی نوشته شده‌است، به زبان فارسی در افغانستان توجه نشده؛ اگر اشاره‌یی هم شده این اشاره‌ها، آمار و مرتبه‌یی اشتباه از جایگاه زبان فارسی در افغانستان ارایه کرده‌اند؛ زیرا در این اشاره‌ها زبان فارسی از نظر آمار گوینده‌گان و از نظر جایگاه فرهنگی در مرتبهٔ نخست دانسته نشده، بلکه مرتبهٔ زبان فارسی خیلی پایین در نظر گرفته شده‌است؛ درحالی‌که زبان فارسی در افغانستان از نظر آمار گوینده‌گان، پیشینهٔ فرهنگی و تاریخی و کتابت جایگاه نخست را دارد.

تعدادی از دانشمندان و اهل رسانهٔ ایرانی دربارهٔ زبان فارسی در افغانستان علاقه نشان داده‌اند و اشاره‌هایی به زبان فارسی داشته‌اند. سعید نفیسی مقاله‌یی دارد در ۳ صفحه، به نام «ادبیات فارسی در افغانستان» که در فروردین ۱۳۲۸ نشر شده است. ایرج افشار در کتاب سه جلدی «افغان‌نامه» و در مقاله‌هایی که دربارهٔ زبان فارسی نوشته است نیز اشاره‌های به زبان و ادبیات فارسی در افغانستان داشته است. استاد یاحقی در کتاب «جویبار لحظه‌ها» که دربارهٔ ادبیات فارسی است، اشاره‌یی به زبان و ادبیات فارسی در افغانستان کرده و چند شاعر افغانستان را معرفی کرده‌است. کاوس بالازاده مصاحبه‌یی را با نویسنده‌گان بلخ، به نام «افغانستان و نیازهای فرهنگی آن سامان» در ۸ صفحه انجام داده‌است.

توجه این بزرگان به ادبیات و زبان فارسی بیشتر ابراز علاقه به همزبانی و فرهنگِ مشترک بوده که مفید و قابل ارزش است؛ اما به‌صورتِ خاص، وضعیت زبان فارسی و سیاست رسمی حکومت‌های افغانستان در قبال زبان فارسی در افغانستان مورد بررسی‌شان واقع نشده‌است؛ از این نگاه، مقالهٔ کنونی می‌تواند بررسی نسبتاً جدی از چگونه‌گی سیاست رسمی و فرهنگی حکومت‌های افغانستان در قبال زبان فارسی باشد که بیانگر وضعیت و جایگاه زبان فارسی در افغانستان معاصر است.

در این مقاله کوشش شده تا به اهمیت سیاسی و فرهنگی زبان پارسی در افغانستان پرداخته شود و مستند نشان داده شود که زبان پارسی نه‌تنها زبان مردم ایرانِ امروز بلکه زبان تاریخی، زبان کتابت و رسمی مردم افغانستان (خراسان) و دولت‌های افغانستان (خراسان) نیز بوده است؛ در ضمن پاسخ نسبتاً زبان‌شناسانه از این‌که زبان پارسی، دری، تاجیکی در سه کشور پارسی‌وان (فارسی‌وان) افغانستان، ایران و تاجیکستان یک زبان (پارسی/ فارسی دری) است نیز ارایه شده‌است.

خاستگاه زبان پارسی دری
هر زبان خاستگاه محلی دارد؛ یعنی لهجه، گویش یا زبانِ یک محل خاص است که بنا به مناسبات بشری: سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... عمومیت پیدا می‌کند یا محلی می‌ماند. اگر فتوحات عرب‌ها در منطقه صورت نمی‌گرفت و دین اسلام در منطقه رواج پیدا نمی‌کرد؛ اکنون شاید در منطقه، زبانی غیر از زبان پارسی دری رواج می‌داشت. با ورود عرب و گسترش اسلام در منطقه، جابه‌جایی‌های زیادی صورت گرفت که یکی از این جابه‌جایی‌ها، جابه‌جایی‌های زبانی در کشورهای منطقه بود. بسیاری کشورهای منطقه از جمله مصر و کشورهای خاورمیانه، زبان‌شان را از دست دادند و زبان عربی به‌جای زبان‌شان جابه‌جا شد که بنا به این جابه‌جایی عرب‌زبان شدند (یمین، ۱۳۸۲: ۳٤). تعدادی از کشورهای دیگر زبان‌های رسمی قبلی‌شان را از دست دادند اما زبان عربی نتوانست که به‌جای آن زبان‌ها جابه‌جا شوند؛ زیرا یکی از زبان‌های محلی در منطقه به‌جای زبان رسمی قبلی جابه‌جا شد.

زبان پارسی یا زبان پارسی دری، یکی از زبان‌های محلی بود که پس از ورود اعراب و گسترش اسلام، به‌جای زبان‌های رسمی قبلی خراسان، آسیای میانه و ایران جابه‌جا شد. در آسیای میانه (بخارا، سمرقند، اشک‌آباد (عشق‌آباد) و...) زبان‌های سغدی و پهلوی اشکانی (پارتی/ پارثه، پرثوی)، در خراسان پهلوی اشکانی و در ایران پهلوی ساسانی رسمیت داشت (قیوم، ۱۳۸۵: ٦٥). پهلوی اشکانی مهم‌ترین زبان رسمی در منطقه که دارای دو گویش رسمی بود (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی) از رواج افتاد و جای خود را به یک زبان محلی دیگر از خانوادهٔ زبان‌های ایرانی که زبان پارسی دری در خراسان بود، داد.

این‌که زبان پارسی دری چگونه این اقبال را یافت که عمومیت و رسمیت پیدا کند، ارتباط می‌گیرد به رویدادهای سیاسی، اجتماعی و... در منطقه، به‌ویژه در خراسان. زبان یک امر و رویداد اجتماعی است، به‌خصوص توسعه، رواج و رسمیت‌یافتن زبان‌ها به‌صورتِ جدی به رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگیِ ارتباط دارد. زبان بنیادی‌ترین و مهم‌ترین نظام نشانه‌یی مورد استفادهٔ بشر (یاکوبسن، ۱۳۸۵: ۲۸) یا یک جامعهٔ زبانی است که عمومیت و استفادهٔ یک زبان خاص در جامعه، بی‌مناسبت به تحول‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در آن جامعه نیست. زبان پارسی دری نیز بنا به رویدادهای سیاسی در خراسان، این اقبال را یافت که عمومیت و رسمیت پیدا کند؛ اگرنه یکی از زبان‌های دیگر خانوادهٔ زبان‌های ایرانی در منطقه می‌توانست این عمومیت و رسمیت را پیدا کند. پس از اسلام به‌صورت اغلب، حکومت مرکزی منطقه در خراسان قرار داشت؛ این امر باعث شد که زبان پارسی دری، اهمیت پیدا کند و زبان دربار و حکومت شود.

این رویداد تاریخی را همه به یاد داریم که شاعران، یعقوب لیث صفاری را به زبان عربی مدح می‌کردند اما یعقوب لیث صفاری گفت آنچه را که من نمی‌دانم چرا به آن زبان به من شعر می‌گویید؛ یعنی به زبانی که من می‌دانم به آن زبان به من شعر بگویید. زبانی که یعقوب لیث می‌دانست، یکی از زبان‌های محلی مردم خراسان بود؛ یعنی زبان پارسی دری. این سخن یعقوب لیث به عنوان امیر و پادشاه منطقه، پیامد سیاسی و فرهنگی داشت. پیامد سیاسی‌اش این‌که زبان بیگانه را کنار بگذارید و به زبانِ خودتان اهمیت بدهید؛ پیامد فرهنگی‌اش این‌که زبان دری یا پارسی دری، زبان شعر و ادب، دربار و حکومت شد، یعنی رسمیت یافت (تاریخ سیستان، ۱۳۸۸: ۷۰).

باید تأکید شود که جامعهٔ یک‌زبانه، افسانه است (یاکوبسن، ۱۳۸۵: ٤۲)؛ هیچ جامعه‌یی نه در گذشته و نه اکنون به‌صورتِ محض یک‌زبانه نیست و یک‌زبانه نبوده است؛ بلکه کثرتِ زبانی و گویشی در جامعه وجود داشته است؛ مهم‌تر از همه این‌که ذات زبان بر تحول، انشعاب و کثرت استوار است که یک زبان در نهایت به زبان‌های متکثر می انجامد. کثرت‌گرایی زبانی در جامعه‌های باستان بیشتر از کثرت‌گرایی زبانی امروز بوده است؛ زیرا ارتباطات کم بوده، بنا به عدم ارتباطات، هر دره و محل، گویش و زبانِ خود را داشته‌اند که در روستاهای صعب‌العبور یا دشوارِراه بدخشان، هنوز هر روستا، زبان و گویش‌های خاصِ خود را دارند. با آن‌که جوامع چندزبانه است، اما یک زبان از بین زبان‌های هم‌خانواده در جوامع، عمومیت و رسمیت پیدا می‌کند.

فـراز و نشیب سلطنت
محمـد ظاهـر شـاه

پوهاند دوکتور حبیب پنجشیری–استاد دانشگاه کابل

چهل سال دورۀ سلطنت محمد ظاهر از نظر فرهنگی، فراز و نشیب داشت. در اوایل سلطنت از آزادی و دموکراسی خبری نبود. در دهۀ اخیر حکومات شاهی با تصویب قانون اساسی، راه آزادی‌های فردی، اجتماعی و مطبوعاتی هموار و به دگرگونی‌ها در زمینۀ فرهنگی و مدنی جولان داده شد.

فضای باز سیاسی سبب بُروز انتشارات، مطبوعات و گرایش شعرا به سمت اشعار سیاسی شد. یکی از مزایای این دهه، توجه به اصل تحکیم حقوق و آزادی‌های وسیع شهروندان بود؛ چون افغانستان در مقایسه به کشورهای دور و نزدیک در سطح پایین از رشد اقتصادی قرار داشت، به همان پیمانه از توسعۀ فرهنگی و اقتصادی عقب افتاده بود.

پایان جنگ جهانی دوم در بیداری جنبش‌ها اثرگذار بود. در این مقطع تاریخ در روند تحول و تجدد، شاعران و پژوهش‌گرانی چون: عبدالرؤوف بینوا، گل پاچا الفت، قیام‌الدین خادم و دیگران عرض وجود کردند و به آن حرکت، تکانۀ جدی وارد آوردند.

شکلگیری اندیشه‌های مختلف و تحرکات سیاسی و اجتماعی در زمینه‌های گوناگون موجب تحول در حاکمیت ۱۰ سال اخیر سلطنت محمد ظاهر گردید.

میان نوگرایان و واپس‌گرایان، جدال شدت گرفت. در این زمان به بیان تصویر و فضای که لازمۀ شعر بود، شاعران توجه کردند. از همان ابتدای ورود ماشین چاپ، شاهان تاریخ معاصر کشور در زمینۀ چاپ کتاب‌ها، اندکترین احساس مسوولیت نمی‌کردند و در این امر خطیر، برخورد دلسوزانه‌یی نیز نداشتند. نود درصد احتیاجات جامعه از خارج وارد می‌گردید. مردم از سوزن تا کفن، نیازمند مساعدت‌های جهانی بودند. ورشکسته‌گی پیشه‌وری، اربابان صنایع دستی را از دهات به شهرها رانده بود. مبتنی به دریافت تاریخ‌نگاران و محققان، جمعیت شهرها، روزافزون بود. ۲۹,۳ درصد جمعیت جهان در نواحی شهری زنده‌گی داشتند. وارد آمدن این تغییرات ما را به این نتیجه می‌رساند که جابه‌جایی انبوه مردم از مناطق روستایی به شهرک‌ها و شهرها وابسته به رشد طبیعی جمعیت و کشورهای ثروتمند بود.

این‌گونه شهرهای بزرگ در آسیا رو به افزایش بود؛ چون سرمایه و اطلاعات، ویژه‌گی سیاسی دارند و کارشناسان را به این نتیجه می‌رساند که پایان شهرها فرا رسیدنی است و شهرها در حال شکوفایی هستند. شهرها نه‌تنها به لحاظ جغرافیا، بلکه از نظر اقتصادی نیز از اهمیت لازم برخوردار می‌باشند.

رمز موقعیت شهرها در ابعاد بزرگ اقتصادی آن نهفته بوده و رابطۀ تنگاتنگ با خدمات مالی دارد. اگر فرهنگ، شیوۀ زنده‌گی معنا شود، شهرنشینی و رشد شهرها چشم‌گیرترین دگرگونی قرن معاصر است. شهرها فرهنگ خود را ایجاد می‌کنند و پرورش می‌دهند. فرهنگ شهری، پویایی را به همراه دارد.

موجودیت فساد در دستگاه دولتی، قضایی و پولیس در پادشاهی ظاهر شاه، سبب گردیدند تا روشنفکران تحول‌طلب، فعالیت‌های‌شان را تشدید ببخشند. در چنین شرایطی، قرعۀ فال به نام صدارت سردار محمدداوود خان هنگامی زده شد که مخالفان حکومت سرکوب، فعالیت احزاب سیاسی ممنوع و مطبوعات دولتی به شدت سانسور می‌شد.

موصوف در چنین فضای سیاسی به اصلاحات مالی، اقتصادی و فرهنگی دست زد که اساسنامۀ بانک‌ها، قوانین مالیات بر عایدات تدوین و در تربیت کادرهای مالی و حسابی توجه مبذول و تدابیر لازم اتخاذ شد. برای بهبود وضع ترانسپورتی و خطوط مواصلات، مخابرات با طرح قوانین، مطالعات مقدماتی انجام گرفت.

خلاصه طی ده سال صدارت محمد داوود، ۱۸۵ مؤسسه و نهاد ۱۹۰۰ تاجر در راستای واردات، صادرات و ترانسپورت فعالیت‌های تجارتی داشتند. سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی تا حدودی ماهیت ملی داشت. تاجران تا آن حد در معاملات‌شان آزادی داشتند که تشبثات‌شان با برنامه‌ها و خطوط اساسی نظام سازگار بود. بخش اقتصاد دولتی تقویت شد و کمک‌های اقتصادی و تخنیکی خارجی به افغانستان جلب گردید.

برنامه‌های اول و دوم پنج ساله، طرح و تطبیق گردید. در این مرحله به تربیۀ کادرهای جوان، توجه نسبی انجام شد. دامنۀ مکاتب مسلکی، دارالمعلمین‌ها، لیسه‌ها، مکاتب ابتدایی و دهاتی در محلات و ولایات کشور توسعه یافت. تعداد دانشجویان طی این مرحله ده چند افزایش یافت.

در چارچوب دانشگاه کابل، دانشکده‌های جدید افتتاح شد. برای استادان نهادهای تحصیلی القاب علمی معیین گردید. در سیاست خارجی محمد داوود، صلح، دوستی و همکاری میان کشورهای دارای نظام‌های مختلف در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قوام یافت.

در سیاست خارجی این مرحله، گرایش‌های روشن و بی‌طرفی فعال آشکار شد. در برابر امر و نهی استعمار و نفوذ نیروهای ارتجاعی، مقاومت شدید مشاهده می‌شد. روابط فرهنگی کشور نیز روز تا روز گسترده می‌یافت. هیأت اعزامی افغانستان در کنفرانس‌ها و سمینارهای بین‌المللی از اعتبار لازم برخوردار می‌شدند.

مؤسسه تعلیم و تربیه ایالات متحدۀ امریکا، تربیۀ معلم و کارمندان فرهنگی کشور را در انحصار خویش درآورده بود. دروازۀ افغانستان به روی روزنامه‌نگاران خارجی، هیأت‌های فرهنگی هنری و ورزشی کشورهای دوست گشوده شد.

موزیم ملی پُر از شگفتی افغانستان به روی جهانگردان باز گردید. افغانستان عضویت مؤسسات بین‌المللی را کسب کرد. با اکثر کشورهای دوست، قراردادهای همکاری‌های فرهنگی در نشست‌های تاریخی باندونگ و بلگراد عقد گردید. به طور خلاصه، تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در بیداری فرهنگی، منطقه و جهان ما و در بیداری شعور اساسی مردم زحمتکش افغانستان تاثیر معیین به جا گذاشت.

رفع حجاب یکی از دست‌آوردهای حکومت محمد داوود صدراعظم به شمار می‌رفت که این موضوع زمینه اشتراک زنان را در حیات اجتماعی مساعد گردانید. به باور تاریخ‌نگاران و دانشمندان، اقتصاد و فرهنگ تأثیرات متناقض بر تجربه و تحلیل مسایل جنسیتی در خصوص زنان داشته است. این‌گونه که از یکسو شاهد جنبش نیرومند برای تأکید به نقش مهم زن در مسیر توسعه بود و کوشش می‌شد فاصله میان زن و مرد در عرصۀ آموزش، مشارکت در نیروی کار، بهداشت، رفاه، حقوق سیاسی و مدنی هرچه بیشتر از میان برود و از جهت دیگر، در تئوری مُدرن‌سازی برای بار نخست این باور جا افتاد که از بین بردن نابرابری‌ها میان مردان و زنان هدف سیاسی دارد و کاملاً مشروع است.

همه کشورها برای افزایش توانمندی بانوان تلاش‌های مثبتی انجام می‌دهند، اما تا هنوز زنان و مردان در جهان کنونی در سطوح نابرابر حیات به سر می‌برند. یکی از پرسش‌های بحث‌برانگیز این است که آیا فقر، پدیده‌یی است که هرچه بیشتر دامنگیر زنان می‌شود؟ زنان به صورت اخص قربانیان اصلی تبعیض و فقر هستند که علت‌العلل آن را می‌توان چنین برشمرد:

• ساعات کار زنان بیشتر از مردان است. زنان به فرصت‌های شغلی پُردرآمد کمتر دسترسی دارند، امکان رسیدن زنان به قدرت سیاسی ناچیز است و در برابر کار مساوی، دستمزد کمتر به دست می‌آورند.

• امکان دسترسی زنان به آموزش کمتر است و زنان بیوه نظر به ویژه‌گی‌های فرهنگی کشورها در امر کاریابی با انتخاب همسر در برابر مشکلات فراوان قرار داشته و محکوم به فقر می‌باشند.

دستگاه اداری حکومت سردار داوود، درونمایۀ ضد مردمی داشت. به آرای مردم و خواست عادلانۀ توده‌ها، کوچکترین توجهی مبذول نمی‌گردید. نامبرده در چوکات منافع درازمدت خویش و ضرورت زمان در برابر ارادۀ مردم زانو زد و آن را پذیرفت و برای مدت کوتاهی، ارادۀ اقشار دموکراتیک را تمثیل کرد.

در حکومت داوود خان بیش از دو میلیارد افغانی به مقاصد توسعه شبکه‌های آبیاری، احداث پروژه‌ها و در راه تکثیر نسل خوب حیوانات و افزون بر آن در ترویج تخم‌های اصلاح شده به مصرف رسید و گام‌های سازنده در راه اصلاحات زراعتی، تولیدی و انرژی برق در آن مرحله برداشته شد.

محمد داوود صدراعظم برای پیشبرد مقاصد سیاسی به انرژی تحصیل‌کرده‌گان جوان نیاز مبرم احساس می‌کرد. به منظور برآورده شدن این هدف از همکاران نزدیک خویش استمداد جُست و آن‌ها عبارت بودند از: حسن شرق، غلام حیدر عدالت، داکتر سهیل، سید عبدالله – وزیر داخله، تاج محمد وردگ، علی احمد پوپل، محمد رسول – رییس ضبط احوالات، ارسلان سلیمی و دیگران. همۀ شخصیت‌هایی که از آن تذکر رفت، کشور را در دو راهه تاریخ زنده‌گی اجتماعی قرار دادند.

۱) راه رشد مستقل ملی که مبتنی به تحکیم پایه‌های استقلال سیاسی، تأمین حقوق و همبسته‌گی رزم‌جویانه مردم منجر می‌گردید.

۲) راه رشد سرمایه‌داری و وابسته‌گی انحصاری بنابر ماهیت محافل حاکمۀ کشور راه دومی را برگزیدند و برای نگهداری تاج و تخت و سلطۀ سیاسی‌شان به مانورهای سیاسی ادامه دادند.

چـــــرا؟

محمداکرام اندیشمند

در حالی که سیاست‌مداران حاکم در درون حاکمیت و سیاست‌مداران منتقد در بیرون حاکمیت مشغول توطیه‌های بین‌الافغانی علیه خود اند و با این روش برای مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری آماده‌گی می‌گیرند، طالبان به سرعت نفوذ و سلطۀ خود را در مناطق مختلف شمال افغانستان گسترش می‌دهند و بر نیروهای مسلح دولت ضربه وارد می‌کنند.

طالبان صبح دو روز پیش با حمله بر ولسوالی اشکمش ولایت تخار ۳۷ سرباز را کشتند و ۱۵ تن را زخمی کردند. طالبان هفتۀ قبل پس از تصرف معدن لاجورد بدخشان، ولسوالی کران و منجان این ولایت را به صورت کامل تصرف کردند و خود را در دروازۀ ولسوالی پریان ولایت پنجشیر و در پشت سر ولسوالی فرخار ولایت تخار رساندند.

طالبان در این هفته بر قریه‌های مهم کوهستانی ولسوالی خوست ولایت بغلان در عقب منطقۀ خاواک ولایت پنجشیر دست یافتند. این در حالی است که ولسوالی خوست ولایت بغلان و ولسوالی‌های فرنگ و گذرگاه نور این ولایت قبلاً به عنوان یک ولسوالی در تمام سال‌های جهاد و مقاومت پایگاه احمدشاه مسعود بود و ۹۸ درصد رأی‌دهنده‌گان این ولسوالی ها بیشتر از ٤٦ هزا ر رأی‌دهنده، رأی خود را در سه انتخابات ریاست جمهوری به صندوق محمدیونس قانونی در ۲۰۰٤ و صندوق دکتر عبدالله در ۲۰۰۹ و ۲۰۱٤ ریختند؛ اما حالا این ولسوالی‌ها به عنوان پایگاه جهاد و مقاومت شهید احمدشاه مسعود در معرض تهدید جدی طالبان قرار دارد.

چرا؟

اگر از پاسخ اشرف غنی به عنوان رییس جمهور در برابر این چرا گذشت، پاسخ شریکان متعلق به جهاد و مقاومت احمدشاه مسعود و استاد ربانی در حکومت او به این چرا چیست؟ چرا تخار، بغلان، بدخشان تا سمنگان، بلخ، باغیس، غور و... که هزاران فرزندان خود را تحت فرماندهی احمدشاه مسعود و استاد ربانی در دوران جهاد و مقاومت قربانی دادند و میلیون‌ها مردم این حوزه رأی‌شان را به صندوق مدعیان وارث جهاد و مقاومت آن‌ها ریختند، حالا در معرض تهدید طالبان قرار گرفته اند؟

آیا به فیسبوک معتاد هستیم؟

محمد مرادی

من در تیتر فقط از فیسبوک نام بردم، اما می‌توان این سؤال را ریزتر مطرح کرد که آیا به شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام، واتساپ، تلگرام و یا هر وسیلهٔ ارتباطی دیگری معتاد هستیم یا خیر؟ اکنون سؤال را کلی‌تر می‌پرسم؛ آیا به انترنت، کامپیوتر، گوشی‌های اندرویدی و هوشمند وابستگی داریم یا نداریم؟

متأسفانه پاسخ مثبت است. بله تقریباً همهٔ ما که فناوری دیجیتالی در اختیار داریم، به نحوی وابسته به انترنت و موبایل هستیم. مصداق‌های این وابستگی یا شبکه‌های اجتماعی و یا هم سایر فناوری‌های روز مثل بازی‌ها و انیمیشن‌های رایانه‌یی است. با این‌که تعریف جامع از اعتیاد به انترنت و گوشی وجود ندارد، اما اگر در روز بیش از دو ساعت وقت خود را غیرکاری و غیرضروری، صرف موبایل و انترنت کنیم، وابسته هستیم. مصداق‌های وابستگی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- اگر پس از بیدار شدن از خواب، اول گوشی‌مان را چک کنیم.

۲- اگر وقتی گوشی همراه‌مان نیست، احساس تنهایی و کمبود کنیم.

۳- اگر موقع کار کردن با گوشی متوجه گذر زمان نشویم.

٤- اگر گوشی تلفن‌مان اولویت اول را برای ما داشته باشد.

۵- اگر احوال‌پرسی از طریق شبکه‌های اجتماعی را به احوال‌پرسی حضوری ترجیح دهیم.

٦- اگر زمان استفاده از تلفن همراه به تدریج افزایش یابد.

۷- اگر از هر فرصتی برای چک کردن تلفن‌مان استفاده کنیم.

۸- اگر موقع غذا خوردن و یا کارهای ضروری دیگر، ذهن‌مان درگیر شبکه‌های اجتماعی باشد.

۹- اگر علاقه داریم خیلی سریع به پیام‌ها پاسخ دهیم.

۱۰- اگر موقع خوابیدن، گوشی را با خود به رختخواب ببریم.

من خودم تقریباً چهار سال به گوشی و شبکه‌های اجتماعی اعتیاد داشتم و مواردی را که ذکر کردم، دچار آن‌ها بودم، اما اکنون توانسته‌ام تا حدود زیادی خودم را برهانم. نخست ضررها و آسیب‌های وابستگی به انترنت و موبایل را مرور می‌کنیم، سپس تجربهٔ خودم را برای آغاز ترک این پدیده، خدمت عزیزان عرض می‌کنم.

متأسفانه پس از همه‌گانی شدن گوشی‌های هوشمند و سپس ایجاد شبکه‌های اجتماعی، زنده‌گی‌مان به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفت؛ تاجایی که سبک زنده‌گی بسیاری از ما تغییر کرد. اگر اهل درس بودیم، زمان درس خواندن ما کاهش پیدا کرد. اگر اهل مطالعه بودیم، زمان مطالعهٔمان کم شد و یا اصلاً مطالعه را ترک کردیم.

اگر اهل معاشرت بودیم و فعالیت‌های اجتماعی داشتیم، به مرور گوشه‌گیری اختیار کردیم و تا حدودی منزوی شدیم. یک زمانی «تریستان هریس» از طراحان و مدیران گوگل گفته بود که «گوشی‌های هوشمند طوری ساخته شده‌اند که اعتیادآور باشند.» با توجه به آسیب‌هایی که این وابسته‌گی به روح و روان کاربران وارد کرده، شائبه‌یی به وجود آورده است که گویا هدف طراحان فناوری دیجیتال، مشغول کردن بشر بوده تا سیاستمداران بهتر بر مردم حکومت کنند و ابرقدرت‌ها راحت‌تر بتوانند حریفان‌شان را به زمین بزنند.

البته این شائبه از ذهن ما شرقی‌ها و مسلمان‌ها تراوش نکرده، بلکه بسیاری از پژوهشگران غربی را نیز به تفکر واداشته است، تاجایی که باراک اوباما، رییس‌جمهور سابق امریکا، دسترسی فرزندانش را به فناوری دیجیتالی محدود کرده بود تا دچار افت تحصیلی نشوند. تاکنون تحقیقات فراوانی در خصوص آسیب‌های استفاده از فناوری دیجیتال در غرب صورت گرفته است که نشان می‌دهد؛ کسانی که به استفاده از انترنت و گوشی‌های هوشمند اعتیاد دارند، کمتر از زنده‌گی لذت می‌برند. دیدن ظاهر زنده‌گی دوستان‌مان در شبکه‌های اجتماعی و مقایسهٔ آن با باطن زنده‌گی خودمان، نارضایتی از زنده‌گی را به دنبال دارد. خواندن اخبار تراژدی، شایعه و دروغ و همچنین دیدن تصاویر ناخوشایند در شبکه‌های اجتماعی، از دیگر آسیب‌هایی است که به روح و روان ما وارد می‌شود. البته این مورد با اطلاع‌رسانی درست از اوضاع پیرامون‌مان، اشتباه گرفته نشود. ایجاد استرس، اضطراب، خشم، عصبانیت و پرخاشگری از دیگر مصداق‌های آسیب‌های اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های اندرویدی و کامپیوتری است. زمانی که مطالب دوستان‌مان طبق سلیقهٔ ما نیست و یا دوستان ما، مطالب‌مان را نقد می‌کنند، دچار خشم درونی می‌شویم که شادی و خوشی را از ما می‌گیرد و این بدترین آسیبی است که به روان‌مان وارد می‌کنیم.

اکنون سؤال این است که چه کنیم تا حضورمان را در شبکه‌های اجتماعی کاهش دهیم؟ به مرحلهٔ ترک یا کاهش فعالیت در فضای مجازی، «سم‌زدایی دیجیتالی» می‌گویند. بدیهی است که عادت‌های بدی که در طول زمان ایجاد شده‌اند، یک‌شبه به عادت‌های خوب تبدیل نمی‌شوند. کاهش وابسته‌گی به موبایل هوشمند و شبکه‌های اجتماعی نیز نیازمند آگاهی و پذیرفتن مسأله در گام اول و در مرحلهٔ بعد، برنامه‌ریزی متناسب و معقول با توجه به شرایط هر فرد، است. همان‌طور که گفتم، خودم یکی از افرادی بودم که به استفاده از شبکه‌های اجتماعی به خصوص فیسبوک، اعتیاد داشتم، اما در یک‌ونیم ماه اخیر، وابسته‌گی‌ام را به این شبکه کاهش داده‌ام؛ تاجایی که طی این مدت فقط پنج پُست گذاشته‌ام و بقیه مطالب، به‌روزرسانی بوده‌اند. با این حساب، یکی از راه‌های دوری از فیسبوک و یا هر شبکهٔ دیگر اجتماعی، کاهش تعداد پُست‌ها و یا اصلاً نگذاشتن پُست است. وقتی پُست می‌گذارید، لزوماً منتظر بازخوردهای آن مثل لایک و کامنت هستید و این خود وابسته‌گی ایجاد می‌کند. بقیه تجارب خودم را که توانستم با انجام آن‌ها، سم‌زدایی دیجیتالی کنم، با دوستانم به شرح زیر شریک می‌کنم:

۱- برای استفاده از گوشی محدودیت بگذاریم:
برنامه‌یی برای خودمان تنظیم کنیم که براساس آن، میزان استفاده از گوشی و شبکه‌های اجتماعی را مدیریت کنیم. مثلاً تا یک ساعت بعد از بیدار شدن، از گوشی‌مان استفاده نکنیم. یا پس از بازگشت به خانه تا یک ساعت، گوشی را خاموش کنیم.

۲- در خواندن و پاسخ دادن به پیام‌ها تأخیر بیندازیم:
خود را موظف ندانیم که به همه پیام‌ها، فوراً جواب بدهیم. من برای این کار، مسنجرم را از موبایل پاک کردم تا موظف به پاسخ‌دهی نباشم. تجربهٔ چهار ساله‌ام نشان داده است که ۹۹ درصد پیام‌های ردوبدل شده از طریق پیام‌رسان‌ها، غیرضروری و بی‌اهمیت هستند.

۳- برای گوشی جایگزین پیدا کنیم:
اگر دریافتیم که دلیل استفاده از گوشی همراه برای ما نوعی آرامش ایجاد می‌کند، به راه‌های جایگزین دیگری برای ایجاد آرامش فکر کنیم. من بازی با دخترم را بهترین جایگزین برای گوشی‌ام انتخاب کرده‌ام. شما هم می‌توانید از داشته‌های زنده‌گی‌تان برای جایگزین کردن گوشی استفاده کنید. مثلاً خود را سرگرم تماشای تلویزیون کنید.

٤- روزانه چند ساعت گوشی هوشمند و شبکهٔ انترنت‌مان را کاملاً خاموش کنیم.

۵- هرازگاهی، به مدت چند روز، از دنیای مجازی دوری کنیم تا به تدریج، زمان دوری افزایش پیدا کند.

٦- دست به محاسبه و مراقبه بزنیم:
با خود بیندیشیم که از فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، چه سودی برده‌ایم. به تدریج درمی‌یابیم که بیشتر وقت‌مان را هدر داده‌ایم و این انگیزه‌یی برای کاهش استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌شود.

امیدوارم که این یادداشت، برای آن عده از دوستانم که به دنبال کاهش فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و در پی آرامش هستند، مفید واقع شود.

آیا مردم با جهانی شدن مخالف اند؟

جوئل راجرز دو وال/ برگردان: عرفان ثابتی

از یک دههٔ قبل که بحران مالی، ده‌ها کشور را در کام خود فرو برد، «جهانی شدن» به نوعی ناسزا تبدیل شد -به نوعی مرام لیبرالیسم بی‌اعتنا به اصول اخلاقی که افکار عمومی پوپولیستی علیه آن بسَیج شده است. اما در کمال تعجب باید گفت که نظَرسنجیِ جدید از ۲۳ کشور پُرجمعیت دنیا نشان می‌دهد که نگرش مردم به این پدیدهٔ اقتصادی و اجتماعی که در ۳۰ سال گذشته به جهان شکل داده، آکنده از تفاوت‌های ظریف است.

یافته‌های «پروژهٔ جهان‌گرایی مؤسسهٔ یوگاو و دانشگاه کیمبریج» (YouGov-Cambridge Globalism Project) -بزرگ‌ترین نظرسنجی از این دست دربارهٔ پوپولیسم و جهانی‌شدن- حاکی از انتقاد ملایم از اجماع بین‌المللیِ لیبرالی است و نه طغیان توده‌های مردم علیه آن. نمونهٔ بارز آن عبارت است از نگرش مردم به مهاجرت. این مسأله، یکی از دغدغه‌های مهم در بسیاری از کشورها است. به نظرِ شمار زیادی از مردم -۳۱ درصد در امریکا، ۳۷ درصد در بریتانیا، ٤۰ درصد در آلمان و ۵۰ درصد در ایتالیا-، هزینه‌های مهاجرت بر فایده‌هایش می‌چربد.

اما برای تحلیل این داده‌ها باید درصدِ کسانی را هم در نظر گرفت که فکر می‌کنند هزینه و فایدهٔ مهاجرت با یکدیگر برابر است یا فایده‌های مهاجرت بر هزینه‌هایش می‌چربد. در این صورت، درمی‌یابیم که در ۱۹ کشور از ۲۳ کشور، درصد این افراد با درصد مخالفان مهاجرت برابر یا از آن بیشتر است. به غیر از ترکیه، در همهٔ کشورهای موردنظر، شمار کسانی که می‌گویند مهاجرت را باید «خیلی» کاهش داد، به طور چشم‌گیری کمتر از مجموع کسانی است که می‌گویند مهاجرت باید در همین سطح باقی بماند یا افزایش یابد یا تنها اندکی کم شود.

دربارهٔ انواع گوناگون مهاجران هم نظرهای متفاوتی وجود دارد. در تمام این ۲۳ کشور، در کل نظر مثبتی نسبت به «متخصصانی» وجود دارد که «شغلی به آن‌ها پیشنهاد شده و به این‌جا می‌آیند.» دربارهٔ متخصصانی هم که «در جست‌وجوی کار» مهاجرت می‌کنند، در کُل، نظر مثبتی وجود دارد. دربارهٔ کارگران سادهٔ مهاجری که دنبال شغل می‌گردند، عمدتاً نظر منفی‌یی وجود دارد. اما دربارهٔ کارگران ساده‌یی که شغلی به آن‌ها پیشنهاد شده و مهاجرت کرده‌اند، نظرات مختلفی وجود دارد. حتا در بین کسانی که عقیده دارند «مهاجرت باید خیلی کم شود»، نظرهای متفاوتی دربارهٔ مرزهای باز، تجارت و نهادهای چندملیتی وجود دارد.

برای مثال، تحلیل تطبیقیِ داده‌های مربوط به فرانسه، آلمان، بریتانیا، امریکا و استرالیا نشان می‌دهد که این گروه از پاسخ‌دهنده‌گان، در کُل نظر مثبتی نسبت به مهاجران متخصص دارند. تحلیل تطبیقیِ داده‌های مربوط به فرانسه، آلمان، بریتانیا، امریکا و استرالیا نشان می‌دهد که این گروه از پاسخ‌دهنده‌گان، در کُل نظر مثبتی نسبت به مهاجران متخصص دارند. یک سوم از آن‌ها می‌گویند که دولت‌شان «باید بر همکاری با نهادها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی بیفزاید» یا فکر می‌کنند که در حال حاضر توازن درستی میان همکاریِ چندجانبه و «فعالیت یک‌جانبهٔ» کشورشان «در امور جهانی» وجود دارد.

در آلمان و سه کشور انگلیسی‌زبان، درصد پاسخ‌دهنده‌گانی که هزینه‌های تجارت بین‌المللی را بیش از فایده‌هایش می‌دانند یا برابر یا کمتر از کسانی است که نظر مساعدتری نسبت به تجارت بین‌المللی دارند. در مورد مسایل دیگری مثل برابریِ جنسیتی، تغییرات اقلیمی و اهمیت «دموکراسی خوب» در مقایسه با «اقتصادِ قوی»، نظرهای این گروه تا حدی محافظه‌کارانه‌تر از کُل جمعیت کشور است، اما این اختلاف زیاد نیست. به عبارت دیگر، حتا افرادِ به شدت بدبین به مهاجرت هم نظرهای متفاوتی دربارهٔ جهانی شدن دارند، و نمی‌توان صرفاً از دو موضع ایدئولوژیک موافقت و مخالفت با جهانی شدن حرف زد.

شاید این یافته‌ها مایهٔ آسوده‌گیِ خاطرِ غربی‌های خوش‌بینِ لیبرال‌مسلک باشد. افزون بر این، دیگر نتایج این نظرسَنجی هم نشان می‌دهد که کشورهای دموکراتیک در توازن جهانیِ قدرتِ نرم همچنان پیشتاز اند. محبوب‌ترین کشورها در این نظرسنجی عبارت اند از جاپان، امریکا، کانادا، استرالیا و فرانسه، در حالی که پُرطرفدارترین شهرها نیویورک، پاریس، لندن، روم و توکیو می‌باشند. غیبت قدرت‌های نوظهور یا احیاشده‌یی مثل روسیه، چین و هند در این دو فهرست نشان می‌دهد که میان قدرت عریان و نفوذ فرهنگی تفاوت وجود دارد.

به همین ترتیب، در ۱۹ کشور از این ۲۳ کشور، شمار کسانی که ترجیح می‌دهند امریکا و نه چین، قوی‌ترین نیرو در سیاست دنیا باشد، بیشتر است. پاسخ به پرسش‌هایی دربارهٔ بهترین الگوی سیاسی نشان می‌دهد که درصد هواداران «یک نظام غیردموکراتیک» به ندرت دو رقمی است. این امر نشان می‌دهد که ادعاهای موجود دربارهٔ جذابیت فزایندهٔ اقتدارگرایی درست نیست. بنابر این، شاید مهم‌ترین یافتهٔ این تحقیق به ماندگاریِ جذابیت نظم بین‌المللیِ لیبرالیِ پسا-شوروی مربوط باشد. سه دهه بعد از پیدایش این نظم، هم دولت‌ها و هم مردم به نحو مقتضا، خواهان آزادی‌عمل بیشتر یا محافظت از خود در برابر بعضی از جنبه‌های آن هستند. اما اگر خواهان بقا و تکامل جهانی شدن هستیم، باید در تمایز قایل شدن میان شک‌وتردیدهای سنجیدهٔ مردم و حرف‌های کلیشه‌یی اغراق‌آمیز مهارت پیدا کنیم. در غیر این صورت، صرفاً فرهنگ اعتراض‌آمیز بنیادگرایان و اقتدارگرایان واقعی را تقویت می‌کنیم.

Mandegar DAILY

صاحب امتیاز: **احمد ولی مسعود**
مدیر مسؤول: **نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲**
ویراستار: **روح‌الله یوسف زاده**
مدیر خبر: **هارون مجیدی**
گزارشگران: **ناجیه نوری، روح‌الله بهزاد و ابوبکر صدیق**
برگ‌آرایی: **مجیب‌الله احمدی**

نشانی برقی: **mandegar.daily@gmail.com**
شمارهٔ تماس: **۰۷۸۵۲۹۹۶۶۰**
مسؤول توزیع: **نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰**
نشانی: **سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ**
به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.
چاپ: **مطبعه امام**

Year 11 ● NO 2540 ● Saturday ● 27 July 2019 www.mandegardaily.com

ما و مسأله حاکم متوهم

اسد بودا

اشرف غنی، موجود مطلقاً روانی و متوهم است. به خود اعتماد ندارد. آنقدر از نظر درونی فروریخته و نسبت به خویش بدبین است که سخنی را که می‌شود آرام و عادی بیان کند، فراتر از ظرفیت تارهای صوتیِ حنجره‌اش جیغ می‌کشد و تا مرز آواهای نامفهوم انسان‌های عصر شکار و گردآوری کش می‌دهد. به‌جای آن‌که به خود اعتماد کند، به توهمات هملت‌گونه‌ای پناه می‌برد که پیش از این، یگانه پناهگاه خواستنیِ کرزی بود. کاسهٔسر اشرف غنی، دیگ جوشان توهم است. شبانگاهان با وسواس و توهم به خواب می‌رود و صبح‌گاهان با توهماتِ پیشین به اضافهٔ خواب‌ها و کابوس‌هایی که شب به سراغ او می‌آیند، از خواب بیدار می‌شود. رابطهٔ اشرف غنی با افغانستان، از جهات بسیار شبیه رابطهٔ هملت با مادرش است. در عین حالی که از افغانستان، این بیوهٔ ازدواج‌کرده با قاتل پدر به شدت نفرت دارد و ناخودآگاهش آرزوی خوبی و خوشی به این سرزمین را ندارد، از نظر عاطفی به آن وابسته است و با پناه بردن به آن، وسواس پس‌گشت خود را جبران می‌کند. او به عنوان کسی که سال‌ها در بیرون زندگی کرده و حتا خانواده‌اش شهروند این سرزمین نیست، می‌داند که اختیار این سرزمین به دست مردم افغانستان نیست. ملکه‌گرترودی است که با قدرت‌های خارجی ازدواج کرده است و فرجامی جز نوشیدن زهر و نابودی ندارد؛ اما در عین حال هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید، در شب‌های تاریک روح امان‌الله خان و احمدشاه ابدالی و داودخان را در ارگ احضار می‌کند تا شیوه‌های فرونشاندن کین‌های تاریخی و انتقام‌گیری از شهروندان را به او یاد دهند.

حاکمانِ متوهم در هرکجای عالم، به جز کشتار و زندان و دسیسه، با اشکالِ دیگر سیاست بیگانه‌اند. اگر به اندازهٔ یک صدم این دسیسه‌بازی و پشت‌پازدن به قانون اساسی و تعهداتِ سیاسی، یک رویکرد واقعی اتخاذ می‌کرد و با زنجیر و زولانه و چوب و چماق و گلوله و کانتینر از شهروندان این کشور استقبال نمی‌کرد، وضعیتِ این قدر وخیم نمی‌شد. به زندان افگندن وحیدی، قیصاری، برخورد توطئه‌آمیز با اعتراضاتِ مدنی و اجتماعی و هر آنچه پایه‌های دولت‌سازی و در نتیجه، قدرتِ او را تحکیم می‌بخشند، شمشیر انداختن به سوی پولینوسی است که در پردهٔ توهم او به عنوانِ سایه‌ای قاتلِ پدر مقتول/حاکمیتِ قومی برباد‌رفته ظاهر می‌شوند. در سطح عمیق‌تر اما ناخودآگاهی او از ویرانی و آدم‌کشی لذت می‌برد و این پولینوس‌کشی‌ها، به منظور همذات‌پنداری با قاتلان پدر و قدرت‌های خارجی صورت می‌گیرد. مردم خودش را تحقیر می‌کند تا رابطه‌اش با قدرت‌های خارجی و قاتلانِ پدر مستحکم کند؛ زیرا در واقع، این قدرت‌های خارجی است که میلِ درونی پدرکشی اشرف غنی را تحقق بخشیده‌اند. اگر این همه را از راه او بر نمی‌داشتند، او شانس این را نداشت که تا این حد به مادر بیوه‌اش/افغانستان نزدیک شود و در کاخ پدر مقتول/قدرتِ قومی فروپاشیده به جان سایه‌ها شمشیر بکشد.

به بیان روشن‌تر، اشرف‌غنی همان‌قدر که به داودخان، امان‌الله و احمدشاه ابدالی ابراز عشق می‌کند، از آن‌ها نفرت دارد، زیرا تنها در غیبت و فقدانِ آن‌هاست که بختِ حاکمیت پیدا می‌کند. برجسته‌سازیِ روحِ پدران در عین حالی که پناهگاه اضطراب درونی اوست، تصویر شخص او را کمرنگ و شطرنجی می‌کند. در بهترین حالت، او میراث‌خور آن‌ها است، نه موسس یک کشور یا سازندهٔ یک دولت و نظام سیاسی. اشرف غنی در تقاطع یک انتقام دوگانه ایستاده است. جنگ با قاتل پدری که اگر از جام زهر او جان سالم به‌در ببرد، باید افغانستان/مادر بیوه‌شده‌اش را از دست دهد و همزمان انتقام تاریخی از روح پدرانی که این تاج و تخت جنجالی را برای او به میراث گذاشته‌اند.

به دلیل قرار گرفتن در چنین موقعیتِ متناقض است که اشرف غنی در عمق وسواس و توهم سقوط کرده است. قادر به تعیین نسبت نیست و نمی‌تواند مرز دوست و دشمن را تعریف و قاتل و مقتول را از هم تفکیک کند. از یک‌سو به سایه‌ها حمله می‌کنند، دوستم را از ارگ بیرون می‌اندازد، در راه نیروهای امنیتی و اردوی ملی دام و دسیسه می‌چیند، با پروژه‌های انکشافی برخورد کین‌توزانه دارد، وحیدی و قیصاری و حتا نزدیک‌ترین هم‌پیمانانش را سایهٔ قاتل پدر مقتول می‌پندارد. از سوی دیگر، به کسانی که تهدید واقعی تاج و تختِ او هستند و مردم را در کوچه و خیابان می‌کشند و مکاتب و مراکز صحی و خدماتی و سرک‌ها را تخریب می‌کنند، امتیاز می‌دهد. از یک‌طرف با شهروندانی که برای تحکیم دموکراسی و عدالت و برابری با تمام وجود کار می‌کنند، برخورد سراپا توطئه‌آمیز دارد و به بهانه‌های موهومی چون قاتلان قدرتِ تاریخی حاشیه می‌راند و منزوی می‌کند، از سوی دیگر، به دامن قدرت‌های خارجی و کلادیوس‌هایی که قاتلانِ واقعی تاج و تختِ تاریخی پدرانِ اوست، دخیل بسته است و برای نزدیک‌شدن به آن‌ها هر خباثتی را مرتکب می‌شود. دقیقاً این‌جاست که دست او رو می‌شود و نمی‌تواند همذات‌پنداری‌اش را با قدرت‌های خارجی پنهان کند و به عنوان مانع دولت‌سازی و حاکمیتِ قانون و در مقام دشمنِ افغانستان نمود پیدا می‌کند.

رفتارهای وسواسی و روان‌پریشانه، خیال‌بافی، عدم پایبندی به تعهداتِ سیاسی، بی‌اراده‌گی در برابر طالبان و خشونت و ترور، خلف عهد و ظاهرشدن در مقام مختصص احضار ارواح و لاس‌زدن با روح داودخان و امان‌الله، ویژه‌گی‌های بارز شخصیتی اشرف غنی هستند. بدیهی است که قرارگرفتن حاکمان متوهمی که قادر به تعیین نسبت نیستند و رابطهٔ بیمارگونِ عشق و نفرتِ همزمان با افغانستان دارد، در راس قدرت به فاجعه می‌انجامد؛ زیرا خلق بحران و تخریبِ این سرزمین همان‌قدر میلِ بیمارگون او را ارضا می‌کند که خیال‌بافی و ظاهرشدن در نقش امان‌الله و داودخان و احمدشاه ابدالی. ویران‌کردنِ قدرتِ قومی و دست‌دراز کردن به‌سوی اقوام دیگر همان همان‌قدر برای او خواستنی است که رویای احیای قدرت قومی و حذفی و برخورد تبعیض‌آمیز با آن‌ها. اردوی ملی و نیروهای امنیتی قربانی همین توهم و وسواس‌اند. در عین حالی که باید با طالب بجنگند حق جنگیدن ندارند. ارادهٔ سیاسی برای سرکوب ترور و طالب وجود ندارد. این بی‌اراده‌گی، وسواس و توهم هر کشوری را نابود می‌کند.

پینوشت: کرزی اگر متوهم‌تر از اشرف غنی نباشد، به اندازهٔ او متوهم است. عشق و نفرتِ همزمان او به افغانستان را به چشم سر دیدیم و تجربه کردیم. بدتر این‌که با پهن‌کردن سفرهٔ شادنوشی و راه‌اندازی مجلس غلامان و دودکردنِ چرس و چلیم و حشیش، توهمش را رنگین‌تر می‌ساخت و وسواس‌هایش را چند برابر عمق می‌بخشید.

نظام الدين قيصاري وايي «فدايان»يې چمتو دي چې پر جنرال دوستم انتحاري حمله وکړي

نظام الدين قيصاري وايي، داسې فدايي کسان لري چې حاضر دی پر جنرال دوستم ځان وژونکې حمله وکړي. پروني دوستان، ننني رقيبان نظام‌الدين قيصاري چې د ولسمشر د لومړي مرستيال جنرال عبدالرشيد دوستم له نړۍ کسانو ګڼل کېده، اوس د ښاغلي دوستم پر وړاندې تر دې حده ولاړ دی چې وايي، د ده ملګري حاضر دي چې پر جنرال دوستم ځان وژونکی بريد ترسره کړي.

دی زياتوي: «زه په همدغو ځوانانو باور لرم چې سل په سلو کې ولاړ دي، د ځان وژونکو په توګه دي. د طالبانو انتحاري نه‌دي، خو دا چې زه پرې ګران يم، وايي ځان وژنو. دا ځوانان څوک دي زما په خاطر ځانونه فدا کوي، که ورته ووايم ځان وژونکي حمله وکړئ کوي يې. په يوه ولايت کې نه‌دي، په لس دولسو ولايتونو کې دي او وايي، ته غږ وکړه، مورږ تيار يو. دوی وايي، که ته ووايي چې دوستم و وژنه، انتحاري کوو، زه داسې کسان لرم.»

نظام‌الدين قيصاري تېرکال د سرطان په مياشت کې د وژنو، د خلکو د ځورولو او د پوځي چارواکو د ګواښلو په تور، د فارياب ولايت د ميمنې په ښار کې د ملي امنيت د ځواکونو له‌خوا ونيول شو .که څه هم دغه پېښه په ځينو شمالي ولايتونو کې د خلکو له غبرګون سره مخ شوه، خو حکومت خوشې نه‌کړ.

جنرال دوستم هم څو ځلي وغوښتل چې قيصاري د ملي امنيت له بنده خوشې شي. اوس نظام‌الدين قيصاري ادعا کوي چې داسې اسناد لري چې ښيي جنرال دوستم د ده په بندي کيدو کې لاس لري: «فکر مې کاوه چې زه حکومت راوړی او بندي کړی يم او پر حکومت په قهروم، خو اوس په هرځه پوه شوم جنرال دوستم چې په ترکيه کې و، شمال ته راتللی نه‌شو. له ترکې نه يې د راتګ لپاره زما څخه ګټه واخېسته. زه اسناد لرم، کله چې له شماله تېر شوم او لاړم، دغه اسناد به له ځانه سره يوسم. بيا نو ټولې خبرې روښانه کېږي چې دا کار چا کړی دی؟»

خو عبدالرشيد دوستم ته نږدې کسان د قيصاري ادعا ردوي او له اخلاقو يې لېرې ګڼي. د افغانستان د ملي جنبش د ګوند مرستيال عبدالله قرلق وايي: «د مختلفو جرمونو لوړه سطحه چې دغه کس لرله او د بشري حقونو ضد، د سړي تښتونې، وژنې او داسې نورو جرمونو تورونه چې پرده لګيدلي وو، سبب شول چې حکومت، ځانګړې قطعات او د ملي امنيت ځواکونه يې ونيسي. هغه نه د جنرال دوستم او نه د بل کس په غوښتنه دا کارونه کړي دي.»

قيصاري د ځان د خوشې کېدو خبره کوي، خو دا هم ليدل کېږي چې په عدلي او قضايي ارګانونو کې يې دوسيه اوس هم روښانه نه‌ده. دی وايي، په نږدې ورځو کې له بنده خوشې کېږي او په دوسيه کې يې ستونزه نه‌شته. ازادي رآډيو وغوښتل په‌دې اړه د لوېې څارنوالۍ نظر ولري، خو له بيا بيا اړيکو سره هم د دغې ادارې ويانډ حاضر نه‌شو چې په‌دې اړه څه ووايي.